

شادروان استاد ماهیار نوابی

مدهوش

نیازان

آواشناسی زبان فارسی

مقاله کوتاه با عنوان «مدهوش» یکی از آخرین نوشته‌های شادروان استاد ماهیار نوابی است که آن را کوتاه زمانی پیش از سفر بی‌بازگشت به سوئد به بنده مرحمت کردند برای درج در یادنامه ارباب جمشید. استاد همواره با احترام و ستایش از این دوست دیرین یاد می‌کردند و هنگامی که این مقاله را نوشته بودند، از ایشان پرسیدم که پس «نیازان» را کی خواهید نوشت. با لحن همیشه شوخ و شیرین خویش گفتند: «این یکی را خودت بنویس». به حکم استاد و فرمان تقدیر، اینک همراه با چاپ نوشته دایمانه ایشان درباره واژه «مدهوش»، یادداشتی هم به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد که کوشیده است تا نظر استاد را درباره واژه «نیازان»، به معنای «عاشق»، که قرائت یک واژه از کارنامه اردشیر بابکان است، بازگو کند.

همچنین جزوه درسی استاد ماهیار نوابی، که تا نیمسال پیش از درگذشت هم آن را تدریس می‌کردند، با موافقت خانواده ایشان و صلاح‌دید دوستان صاحب‌نظر در اینجا به چاپ می‌رسد تا همگان را از آن سودی باشد. فزونتر آن که بیگمان باید این نکته برای خواننده ارجمند قطعاً روشن گردد که انتشار این جزوه و نیز آنچه درباره واژه «نیازان» می‌آید، بی‌از اجازه شخص استاد است و اگر

ایشان خود به قصد چاپ به آماده کردن اینها می پرداختند بی گمان اثر خود را با وضوح و دقت بیشتری به کتابت در می آوردند. به بیان دیگر، اگر نقصی در کار باشد، به بنده نگارنده این سطور باز می گردد و نه هرگز به استاد دانشمند فقید. ک.م.

(۱) مدهوشی

المنجد زیر واژه «دهش» می نویسد: دَهْشَ دَهْشَاً وَ دُهْشَ؛ تَحْيِرٌ؛ فَهُوَ [دَهْشَ وَ مَدَهَوْشَ وَ دَهْشَانَ]. [دَهْشَه وَ آدَهْشَه] صَيَّرَهُ مَدَهَوْشًا.

عبارت اخیر نشان می دهد که واژه اصلی و رایج در زبان عربی مدهوش بوده است.

دهخدا «مدهوش» را عربی دانسته و آن را به نقل از واژه نامه ها «خیره، بی آگاهی (برای بی آگاه)، متحیر، دیوانه، سراسیمه، شیدا، سرگشته، بی خوشتن، بیهوش، بی خبر از خوشتن، مبهوت» معنی می کند. معنی درست آن «بیهوش» است و همه جز «دیوانه» و «شیدا» تقریباً به همین معنی است.

نگه اندر زمین می کرد یارم که یعنی چون زمین شو پست و بیهوش
ببوسیدم زمین را سجده کردم که یعنی چون زمینم مست و مدهوش
(مولانا)

(بیهوش = مدهوش)

در ازل داده ست ما را ساقی لعل لب

جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

(حافظ)

(مدهوش: بی خوشتن)

«و رسولان مبهوت و مدهوش در آرایش آن بزم و پیرایش آن مجلس

(ترجمه تاریخ یمنی، ۳۳۵)

بماندند.»

(مدهوش = مبهوت)

«رسول را بگذرانیدند بر آن تکلفهای عظیم و خیری دید که در عمر خویش

(تاریخ بیهقی، ۲۸۹)

ندیده بود، مدهوش و متحیر گشت.»

(مدهوش = متحیر)

بیدار شو از خواب و نگه کن که دگر بار

بیدار شو این دهر شده بیهوش و مدهوش

(ناصر خسرو)

(مدهوش = بیهوش)

«هیچ نگفتم و مدهوش در افتادم چون به هوش باز آمدم...»

(جوامع الحکایات)

(مدهوش = ضد به هوش)

برای مثالهای فراوان دیگر نک. لغت‌نامه زیر مدهوش، دَهَش و دهشت.

از این واژه ساخته شده است: «دَهشت» به معنی «حیرت، سراسیمگی، خیرگی،

تحیر، بشدن از خویشتن» و مانند آن. دهخدا می‌نویسد: «این واژه گویا در عربی نیامده

است؟ ولیکن در فارسی متداول است.

«دهشت و حیرت به خود راه ندهد.» (کلیده و دمنه)

به کار رفتن آن با واژه «وحشت» باعث شده است که از آن معنای «بیم و هراس و

خوف» دریابند (ناظم‌الاطباء) که دریافتی است نادرست.

مدهوش واژه‌ایست فارسی و وزن آن (مفعول) کمک کرده است که از دیر باز به

زبان عربی راه یابد و از آن «دَهش و دُهش و اُدَهش» و جز آن ساخته است.

«مَدَهوش» چنانکه گذشت یعنی بیهوش و بی‌خبر از خویش در برابر بهوش:

بهوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن طاعت به نیم جو نخرند

(حافظ)

(واژه «بهوش» در لغت‌نامه نیامده است. صفتی است مانند «بخرد».)

به < پد < پت (pad < pat-) سنج. پدید، پدیدار، پدرود.

بهوش < پدهوش، در برابر مَه پدهوش (مَه = حرف نفی + پدهوش) که از دو

هجایی که با حروف لیبی م و پ آغاز می‌شود (pa و ma) یکی (pa) می‌افتد و «مدهوش»

می‌شود: (madhōš > ma. pat. hōš)

(۲) نیازان

واژه «نیازان» به معنای «عاشق، شیفته و مفتون و دلبسته» در کتاب سیرت رسول‌الله (ص

۹۶) به کار رفته است: «حکایت کرده‌اند که در عهد کسری شاپور ذوالاکتاف پادشاهی

بود که او را "ساطرون" گفتندی و بر لب فرات مقام داشتی و فرمان کسری نبردی و قلعه

محکم کرده بود، بر لب فرات، و در آن نشسته بودی ... شاپور به جنگ وی رفت و قلعه "ساطرون" را حصار داد، چند مدت، تا آنکه به یاری دختر "ساطرون" که بر وی نیازان شده بود قلعه گشوده شد.^۱

در فرهنگ فارسی معین و نیز در لغتنامه دهخدا، برای «نیازی» معنای «عزیز، گرامی» هم آمده است و همچنین برای «نیاز». در مورد اخیر، شاهد مثال از لیبی در فرهنگ فارسی این است:

ایا نیاز بمن ساز و مرمر مگداز
که ناز کردن معشوق دلگداز بود
و از فردوسی در لغتنامه دهخدا:

چنین گفت کاینک سر آن نیاز
که تاج نیاکان بدو گشت باز
در هر دو واژه نامه برای «نیاز» معنای «اظهار محبت» هم آمده است. شاید همین معنی را در این شعر حافظ هم باید منظور داشت: «چو یار ناز نماید شما نیاز کنید». به نظر می رسد که از فعل قدیمی * «نیازیدن» به معنای «نیاز کردن (؟)»، اظهار محبت کردن، عاشق و شیفته بودن، واژه «نیازش» ساخته شده است که در ویس و رامین می آید:

هزاران دام جوید مرد بی کام	که کام خویش را گیرد بدان دام
شکار مرد باشد زن بهر سان	بگیرد مرد او را سخت آسان
برنگ گونه گون آرد فرآیند	بامید و نوید و سخت سوگند
هزاران گونه بنماید نیازش	بشیرین لابه و نیکو نوازش
چو در دامش فکند و کام دل راند	ز ترس ایمن نبود و آز بنشاند
به عشق اندر نیازش ناز گردد	بناز اندر بلند آواز گردد ^۲

از این مصدر می توان واژه «نیازان» را به دست آورد. واژه «نیازان» که معنای آن در سیرت رسول الله روشن است، قرائت واژه پهلوی (niyāzān ny'c'n') را در کارنامه اردشیر بابکان (بخش ۲، بند ۲)^۳ معلوم می کند:

«rōz-ē ka ardaxšēr pad stōr-gāh nišast ud tambūr zad ud srōd-wāzīg ud huraṃiḥ kard, ō ardaxšēr dīd ud padīš niyāzān būd.

۱. به نقل از مقاله «سه واژه از کتاب سیرت رسول الله» از دکتر ماهیار نوابی، در فرهنگ (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی / پژوهشگاه)، کتاب سیزدهم، زمستان ۱۳۷۱، صص ۲۳۹-۲۴۴ (صص ۲۳۹-۲۴۰).
۲. ویس و رامین، فخرالدین گرگانی، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران (کتابفروشی یهودا بروخیم)، ۱۳۱۴، ص ۱۳۰.
۳. چاپ دکتر بهرام فره‌وشی، از روی متن انتقادی داراب دستور پشوتن سنجانا، ص ۲۲، سطر ۱۰ متن و متن انتقادی آنتیا، ص ۱۱، ۳ که برابر می شود با ص ۱۵۷، س ۳ در همان کتاب چاپ فره‌وشی.

روزی که اردشیر در ستورگاه (= اصطبل) نشسته بود و تنبور می زد و سرودخوانی و خرمی می کرد، [کنیزک اردوان] بر اردشیر نگریست / او را دید و بر او نیازان شد.^۱

این کنیزک همان کنیز محبوب و «خاصگی» اردوان پنجم اشکانی است که در شاهنامه با نام گلناو خوانده می شود و با پیوستن به اردشیر به وی یاری می دهد و او را در زمانی که اخترشناسان پیشگویی کرده بودند، خبر می رساند و از دربار اردوان می گریزند تا با مدد بخت فرخنده بنیاد سلطنت ساسانیان پی افکنده شود، بنابراین قول کارنامه اردشیر بابکان. با قرائت استاد ماهیار نوایی در می یابیم که کنیزک بر اردشیر «نیازان» شد، و نه بنابراین قول پژوهندگان دیگر، *viyāpān/wiyābān* (ویاوان، سرگشته، عاشق).

(۳) آواشناسی زبان فارسی *

آواشناسی شناخت آواها و تحوّل و ترکیب آنها در زبان ویژه ای است. زبان فارسی هم که یکی از زبانهای هندواروپایی است در درازای زمان چند هزار ساله خود، از این جهت تغییر و تحوّل‌هایی کرده که شناختن آن برای پژوهندگان ادب و زبان فارسی نو لازم است.

— خانواده زبانهای هندواروپایی.

— آوانویسی، حرف نویسی.

— زبانهای: اوستایی (= ستا)، فارسی باستان (= فب)، پهلوی (= په) = پارتی یا

پهلوانیک و پارسیک، فارسی میانه (= فم)، سغدی، سکایی، خوارزمی.

— سه گویش اصلی زبانهای ایرانی:

شرقی، شمال غربی، جنوب غربی.

— زبان فارسی نوگویش جنوب غربی [از زبانهای ایرانی] است.

افسانه گردویازی دختر یعقوب لیث و آغاز شعر فارسی (!)

۱. آوانویسی و ترجمه از ویراستار است.

* با سپاسگزاری از سرکار خانم دکتر عصمت اسماعیلی و سرکار خانم گیتی شگری.

گاهی نشانه‌ها و صورتهایی از ضبط واژه در دستنویس استاد هست که ابهام دارد و متأسفانه نتوانستیم آنها را دریابیم. در این موارد و نیز در نقطه‌گذاری عیناً تا حد امکان با وفاداری به دستنویس ایشان اقدام به چاپ شده است.

۱
أ (a)

در تحوّل از زبانهای ایرانی کهن (= فب، ستا) به فارسی نو (= فن)، گاه بر جای می ماند، گاه می افتد و گاه به واکه دیگری بدل می شود:

— بر جای می ماند، چون:

بنده: فب: bandaka په: بندک (جمع فن = بندگان)

دست: فب: dasta

پهن: ستا: paθana

مود: فب: martiya

در آغاز واژه اگر حرف پس از آن ساکن باشد چون، اسپ، ارز، اختر، ابر، ارزیر، انگشت، اندر، اندرز، ایریشم، ابزار، و جز آن.

و نیز در آغاز واژه های یک هجایی (فب دو هجایی) چون - آم، فب = amiy، از، فب. hača.

ای (= ē):

جانا به کمال صورتی ای در حسن و جمال آیتی ای
وصف رخ تو چگونه گویم؟ می دان که به رخ قیامتی ای

گفتی که ترا ام انوری باش لیکن چه کنم که ساعتی ای
(انوری)

مثال لعبتی ام در کف او که نقش سوزن زر دوز اویم

(دیوان شمس)

به دلها در ایدون مصور شدی تو همانا که در بر دلی ای مصور
(منطقی رازی)

— می افتد:

در آغاز واژه: اگر حرف پس از آن متحرک باشد چون:

بی: پازند: awē په: apē

ویژه: پازند: awēže په: aw(p)ēčak

بُرنّا: په: apurnāyak ستا: aperēnāya

باختَر: په: apāxtar ستا: apāxtara

apāč	سانسکریت (= سا)	awāz	پازند:	باز:
		amāxam	فب:	ما:
anapak	ارمنی:	anāp	په:	ناب:
anošak	ارمنی	anōš	په: (سنج: انوشه، په: anošak، ارمنی anošak، نوشیروان، نوش دارو، نوش گیاه.)	نوش:
anušadr	ارمنی:	anošađur	سریانی:	نوشاذر:
ašakert	ارمنی:	ašāgard	پازند:	شاگرد:
		awērān	په:	ویران:
ameretāt	ستا:	amurdāt	په:	مرداد:

و بسیاری دیگر.

—پاره‌ای از واژه‌ها با گونه کهن خود نیز در فارسی نو (در شعر) آمده است چون: ابی، ابا، ابر، و پاره‌ای دیگر گونه کهنشان رایج‌تر است، چون: انوشیروان، ابیورد (با: باورد و بیورد)، اگر، انار.

قابل ملاحظه است واژه «آبا» که مولانا به جای «با» به معنی «آش»، خوراک، به کار برده است که جای دیگری بدین شکل و این معنی دیده نمی‌شود و در اصل هم در آغاز (آ) نداشته است. (سا. pāka) و همه جا «با» و «وا» و «باج» است. (سنج: اسپیدبا، غوره‌با، سکیاج، ناروا، دوغوا)

ز ده گونه ریچال و ده گونه وا گلوبندکی هر یکی را سزا

(ابوشکور)

—در میان واژه مرکب [می‌افتد]، اگر پیش از حرف ساکن قرار نگرفته باشد. چون:

داور: پازند: *dāwar < dāđwar*، په: *dātawar*، ارمنی: *datavor*، فب: **data-bara*

سالار: پازند: *salār*، ارمنی: *salar*، فب: *sara-dāra*، په: *sardār*

سوار و آسوار: په: *asbār*، فب: *asa-bāra*

آستر: فب: **asa-tara < aspa-tara*، سا: *ačva-tara*

شهریار: په: *šat(θ)rdār*، فب: *xšaça-dāra*

گریبان: په: *grīvpān*، ستا: *griva-pāna*

دین بد: ارمنی *den pet*، ستا: *daena-paiti*

*[باید در نظر داشت که واکه‌های *i* و *u* هم در ترکیب دو واژه با همین شرط، یعنی

اگر پیش از حرف ساکن (دوگنسن) قرار نگیرند، می‌افتند. چون:

زریون: ستا: zairi-gaona

زنبور: ارمنی: zanvar، ستا: *jaini-bara

پالیز: عبری: pardēs، ارمنی: partēz، ستا: pairidaeza، یونانی: παραδεισος

دهبند: دهقان، دهگان: عرب: دهقان، ارمنی: dehkan، ستا: dañhu paiti

موبد: یونانی: μαγυρῆτις، ارمنی: mōvpet، په: magupat، فب: *magu-paiti

— همین قاعده جاری است در واژه‌های بیگانه و نامهای خاص:

کالبد: پازند: kalbod، یونانی: kalopodion

بغداد: ستا: Bayo-data

نرسه: ارمنی: Narseh، ستا: Nairyo-sañha

اسفندیار: په: Spandyal، ارمنی: Spandial، ستا: Spendo-data

میلاذ: ستا: Miθra-data

بادغیس: په: Vavgēs، ستا: Vaiti gaesa

— اگر چنین نباشد، یعنی a نیز پیش از حرف ساکن (دوکنسن) قرار گیرد (همچنین

i و u) بر جای می‌ماند. چون:

دادستان: پاز: dāḍastān، په: datastan، ارمنی: datastan، مهربان: miθra-pāna

[در شعر فارسی برای نگهداشتن وزن شعر گاهی حرکتی می‌افزایند که مربوط

بدین قاعده نمی‌شود. چون:

زینهار، یادگار، نامور و حتی گفت

«چنین گفت رستم به اسفندیار» و برعکس گاهی حرکتی را حذف می‌کنند]

— واکه‌های پایانی حروف اضافه نیز، با همین قاعده در ترکیب می‌افتند:

فب: par-<pari- (پالیز < پردیس) pairidaeza

فب: pati-<pat، فن: pai- و pa-، په: patva

پیکار، پچین: په: pačēn، ارمنی: patčēn

فب: upari-<په: *apar-، فن: apar-، بر (سنج: بروار، فروار: خانه تابستانی).

[آن‌کن که بدین وقت همی کردی هر سال

خز پوش و به کاشانه رو از صُفّه و فروار

(فرخی)

در چاپ عبدالرسولی به غلط ... فرود آر]

فب: tara-<، په: tar-<، فن: تر (ترمنشی < په: tarminešnih بدمنشی، بدکاری)

فب: abi- (= awi-) < په: aw-، af-، فن: aw، af: افروختن

فب: <ava- په: av، فن: ō: افتادن. (استثناست: فب: <ni- فن: ne- (سنج: نشستن، نمودن، نهادن و جز آن). فب: <vi- فن: gō (گمان، گذشتن و جز آن). فب: <fra- په: <fra- فن: فر- (فرمان: فب: framān، < په: framān، ارمنی: hraman) — این حروف اضافه وقتی هم که تنها به کار رفته است. باز واکه آنها می افتد: چون بر < فب: upariy؛

به: bad-ba (سنج: بدو، بدان) فب: patiy از < فب: hačā — برخلاف قاعده است، افتادن a در میان واژه: بیست: پازند: <vist < ستا: vīsaiti؛
دویست: پازند: <duēst < ستا: duyesaiti
پهن: < ستا paθana و جز آن

۲

(u) o < a

آ به ا بدل می شود که (تحت تأثیر حروف لبی).
— اعداد وصفی:

پنجم: پاز: panjum، په: panjum، ستا: pančama

هفتم: پاز: háftum، په: haftom، ستا: haptaθa-

— صفت عالی

په: fratum، ستا: fratema، فب: fratama (نخستین)

په: afzunektum

انجمن: ستا hanjamana

بن: (سنج: سروبن، بادام بن) ستا: vana

گروز: په: vazr، ستا: vazra

گراز: (براز) ارمنی: varaz، ستا: varāza

بُود: فب: bavatiy

نه: (برای nuv) ستا: nova

-axv < °-ux

پاسخ: په: pasaxv

فرخ: farraxv

سخن: saxvan

موبد: magupat، ارمنی mogpet, movpet

— گاه برای همسانی با واکه بعد (Assimilation)

آستخوان: په: astuxvān (از- ast = استخوان)

بزرگ: په: vazurk < فب: vazrka

وَخشور: په: vaxšvar

— گاه از روی قیاس (anology)

— پختن < \sqrt{paz} چون: بردن < \sqrt{bar}

کدام: باز: kadām، سا: katamā از روی قیاس با گجا

افسردن: *afsardan

آزردن: āzordan

‡ «ار» واکه مانند) پس از «ز» و «س» می شود -ur- (پس از این یاد خواهد شد).

— در واژه‌هایی که به ارمنی به عاریت رفته همه جا $\bar{a}=a$ جز در چند مورد:

خسرو و خسرو: ارمنی: xosrov، ستا: husravah، ازمنی: hrovartak، په:

fravartak

و جز آن.

— x^va فارسی میانه و نو در فارسی نوتر = xo و xu.

خوره: پازند: x^vareh

خود < x^vad (تلفظ کهنه‌تر)

— x^va در واژه‌های به عاریت رفته به ارمنی = xo

فرخ‌آزار < $farax^v$ ، xoroaxat فارسی

فارسی: $\bar{a}x^v$ ، په: $\bar{a}x^var$

ارمنی xortik، فارسی: x^vardi ، په: x^vartik . شیرینی.

ارمنی: xostakdar، په: $x^v\bar{a}stakdar$.

۳

e < a

پژمان: -پشیمان

بزشک (بزشک): سا: bhišaj

بسیار. < فب: *vasiy-dara < بس < فب: vasiy
 (تأثیر واکه بعد)
 دادستان: باز: dāḍastān
 میان: ستا: maiḍyāna
 پیاده: سا: padāti
 چهل: باز: čihal، ستا: čaḥvarosatem
 ب(به) < ba (حرف اضافه)
 -گاه از راه همسانی با واکه بعد:
 بهشت < ستا: vahišta
 بسیار < vasiy
 - وگاه از راه تعدیل (برای آسان ساختن تلفظ، modification)
 مه: باز: مه. په: mas، فب: maḥišta، ستا: masya (پیش از «ه»)
 که: په: kas، ستا: kásya، kasu (کوچکتر)
 به: باز: vah، ستا: vahišta، vahya-، ارمنی: veh
 ده: باز: deh (سنج: dehpāt)، په: dahyupāt، فب: dahyāuš، ستا: dañhuš
 (< dahyu)
 - فب: any (برای سهولت تلفظ)، په: ēn، فن: īn، چون:
 مینو: (minō) ستا: mainyava، په: mēnoh.
 - په: mīnētan (اندیشیدن، باور داشتن)
 فب: maniyahy
 - فب: ary-، فن: -ēr، په: -ēr
 ایران: Airan و Aryan، ēran
 چیر: čēr، بازند: čēr، ستا: čairya
 امشب/ ام. ایما ēm: یعنی این، ایما دهیاو: این کشور. امسال و امروز، ام تنها
 نداریم بلکه می چسبد.

۴

a گهن (اوستایی، سانسکریت، فارسی باستان)

می شود (ā < a)

آن: بازند ān، ستا: ana

پانزده (وهم شانزده، پانصد) از پنج ستا: panča dasa

پار: (سال گذشته) سا: paru

جاوید: ستا: yavētart

خواب: ستا: x^vafva

شام: په: šām، ستا: xšafna

کدام: پاز: kadām، سا: katama

ماست: سا: mastu

ماهی: په: māhik، ستا: masya

— وگاهی در هجای -ard-

(فب: ard- پاز: āl، په-کهن: -ard، په-نو: āl، فن: āl) چون:

سال: پازند و په: sāl، په-کهن تر: *sard، ارمنی: sard (در واژه navasard) ستا:

sareða

سالار: په: sardār

بایدن < ستا: vareð-

پالیز: ارمنی: partēz، عبری: pardēs، ستا: pairidaeza

بالا: بلوچی: بالاذ bālāð < bardā) فب: bardah، ستا: barezah

مالیدن: په: -marz، ستا: marez (z شمالی = d جنوبی)

نالیدن: سا: -nard

— گاه با عوض شدن جایشان در واژه، چون:

خواهر: په: x^vāhar (سنج: بلوچی gvahār، بلوچی نو gvāhar) فب:

svasāra، *(h)uvahāra، سا:

— وگاه برای جبران حرف محذوف:

په، پاز، فن: maraspand، ستا: maθrem-spentem

تار: ستا: taθra، سا: tanisra

نان: < nayna

بستام: Gustahm

شار < شهر šahr (شارستان < شهرستان)

[در واژه اردشیر aθr می شود īr. په-کهن: artaxšaθr < artaxšahr < artašār

< artašēr، اردشیر]

آسمان: په: āsmān، فب: asmānam
 سار < سر، کوهسار، نگونسار، ساران و پایان.

۵
 ā

ā ممکن است به a بدل شود چون:

بلخ: په: Balx, Baxr، فب: Bāxtriš

فَرَمَدار: په: Farmātār، فب: framātār

بازرگان < بازارگان < بازار.

– این واکه (ā) مانند سایر واکه‌های کشیده پیش از h می‌تواند کوتاه شود (= a -)

ماه < مه؛ شاه < شه؛ شهنشاه < شهشه

سپاه < سپه؛ اسپاهبد < سپهبد؛ و خلاف آن: اسپهان < اسپاهان

– گاه به جا می‌ماند (ā = ā)

مادر < فب: mātar

– ā آغازین در پاره‌ای از گویش‌ها می‌افتد.

تَش < آتش. سمان < آسمان.

و گاه هر دو گونه پاره‌ای از واژه‌ها یعنی هم با ā آغازین و هم بدون آن کاربرد دارد.

چون:

آروغ و روغ؛ آریغ (دشمن) و ریغ (فردوسی)

آواز: په: āvāč و واژه bāj, bāž، په: vāč

آوام: (avām)، په: (apām) āwām و وام (بلوچی = وام)

آشنا و شنا.

– ā = فم و فن: e

زِرِه: باز: zreh، ارمنی: zrah، ستا: zrāda

– ā می‌شود o

بُرَاق < باره، په: bārak، سا: bharaka (سنج: فب: asabara < √bar، سنج:

برنشتن) پازند: bārak، شغنی: worj، ساریکلی: worj، سنگلیچی: worāk (نک:

$\bar{u} = \bar{a} -$

$-m\bar{u} < \sqrt{m\bar{a}}$

آزمودن ($\sqrt{m\bar{a}} <$) آزمايم

پيمودن، پيماييم

فرمودن، فرمايم (فرمان، فب: framāna)

نمودن، نمايم (نمودار، نمودن، نمونه)

آمودن، آمايم

(اين تعبير چنانکه واژه framāt در نويسند حاجی آباد نشان می دهد از سده سوم

ميلادی دیده می شود.)

– نیز سنج: افزودن، افزود، افزون، ولی: افزايم.

آسودن، آسايم

سودن، سايم

ستودن، ستايم

سرودن، سرايم

آلودن، آلايم

(در زبان گفتگو $\bar{a}+m$ و $\bar{a}+n$ می شود $\bar{u}m$ و $\bar{u}n$ چون خوم (برای خام) و نون

(برای نان)

ع

$e < \bar{i}, i$

فب: $i - <$ فن: e

رَشک: سا: likša

پَدست (وَجِب): سا: vitasti

پَدَر: فب: pitar

– \bar{i} در ترکیب دو واژه (اگر در پایان واژه نخست باشد) و پیش از حرف متحرک

(مانند a در چنین ترکیبی) می افتد. چون:

پالیز < ستا: Pairi-daeza

بومهن < bumi-maθana

– \bar{i} می شود a، چون:

چَم: باز و په: čim

زَم: zam (سرما، سنج: زمستان) ستا: zimo سا: himā

مَزیدن < mizidan یا mēzidan سنج: باز: mīz (چاشنی)، په: mēčitan = مَزیدن،

mēčak، مزه.

پشنجیدن < pat-šinj-itan، سا: √šīñč، سنج: پشنگه.

رستاخیز: بازند: ristaxēz

اَزنگ (= چین) < √čī

— i می شود ā، چون:

میلاذ < Mirdād (= مهرداد) < miθra-dāta

هُزیر، هُجیر (مازندرانی: خجیر) بازند: hu-čīher، ستا: hu-čīθra

چیز: فب: čiščiy

— i می شود o (در پهلوی حروف لبی):

مُوه < په: *mičak سنج: بلوچی: mičač

مزد، مژد: ستا: mižda، فب: *mižda

(- ne پیشوند) را برخی به غلط -no خوانده‌اند در واژه‌هایی چون نمودن و نهفتن

به جای نمودن و نهفتن)

— go در گریختن و گزیدن و گمان و جز آن < فب: vi

به be بر سر افعال از روی همسانی با واکه بعد:

بُگو، بُزو، بُدو.

— i می شود ē، چون:

ناهید Nāhēð (طبری) بازند: Nāhīð، ارمنی: Nahit.

— ā کهن در فن، به جای می ماند. چون:

شیر: kšira.

دیدن: فب: √dī.

۷

ū (u) می شود o

ū > o، چون:

أ (واو عطف) < فب، سا، ستا: uta

اُشتر (شتر): ستا: uštra

خُشک: فب: uška، ستا: huška

خُسُو (پدر زن، پدر شوهر): ستا: x^vasura

u – آغازین در واژه‌های یک‌هجایی (فارسی میانه دو هجایی یا بیشتر) به a بدل می‌شود و در فارسی نو (چنانکه پیش گفته شد) می‌افتد. و هم ممکن است باقی بماند.
 بُر < اَبُو: په: apar، پاز: awar، فب: upariy (سنج: برتن (مقابل فروتن): «زن مسکین فروتن مرد برتن»، (ویس و رامین).

نیز سنج: نام‌های جغرافیایی آبرشهر = برشهر، ارمنی: aparāšxar، aparšahr، په: aparšat(θ)r (برکوه (برقوه) (= ورکوه) (یاقوت)).

با (ابا): پاز: awā، په: apāk، سا: upaka

بروار: ستا: *upairivara (فروار (= خانه تابستانی)

(در این بیت فرّخی که در دیوان او (چاپ عبدالرسولی) به «فرود آر» نوشته شده است، باید همین واژه «فروار» باشد:

آن کن که بدین وقت همی کردی هر سال

خز پوش و به کاشانه رو از صغه فرود آر (و فروار)

– در میان واژه مرکب اگر پس از آن حرف ساکن نباشد (همچون a و i در همین

حالت) می‌افتد. چون:

دهبند: ارمنی: dehpət، ستا: dañhu pati

موبد: ارمنی: movpət، په: magupət، فب: magupati.

u – می‌شود a (در میان واژه)، چون:

اَذر: (سنج: اَذران) په: ātur

بخشایش < بخشودن. په: apuxšayišn

ابریشُم (و نیز ابریْشُم): ارمنی: aprišum

u – می‌شود e، چون:

آبستن: په: āpus، ستا: apuθra

پَسِر (= پُسر، پُس) از روی قیاس با پَدَر

مِشک (سنج مِشکی = سیاه) عر: مِشک از مُشک.

u – کهن در فارسی نو = ū:

پور: pūr < puhr (پُس) فب: puθra (θ) می‌شود h پس می‌افتد و سپس واکه پیش

از آن کشیده می شود) uš در آغاز واژه: hōš یا hūš:

هوش: hōš، په: hoš یا oš یا 𐭥𐭥𐭥 ستا: uši (سنج: هوشبام = سرخی بامداد،
پگاه hošastar = مشرق) ستا: uši (سرخی بامدادی، ušastra = مشرق) سا: ušas.
- u در میان واژه 𐭥 می شود، چون:

tusa < tōs، ستا: tusa

کاووس: پازند: Kaōs، په: Kaōs، ستا: Kava-usa.

فراموش: پاز: framuoš (نیز سنج: فرامُشت). سا: pramr̥šta.

- ū کهن در فارسی نو = ū (به جای می ماند):

بوم: فب، ستا: būmi، سا: bhūmi و هم ممکن است کوتاه شود (o شود) چون
بود < بُد و پیش از h چون گه < گوه < guθa

ا

e < ai

ai کهن می شود ē (در فارسی نو و پس از آن ā).

هری: harē = هرات، فب: haraiva.

(سنج: هریوه = هراتی):

چونکه بردارد آن هریوه خروش نشود باده بر سماعش نوش

دیو: dēv، ستا: daēva، فب: daiva.

- ai < په: ē پیش از n و m، فن: ā.

این: īn، سا: ēna.

انگبین: angobīn، بلوچی: bēnag، ارمنی: guzbēn، (= گزانگبین).

آییننه: بلوچی: adēnk.

بینم: فب: avaina (= دید).

بینی: پاز: vīnī، ستا: vaena.

دین: ستا: daena، ارمنی: den.

کین: ارمنی: kēn، ستا: kaena.

زین: ارمنی: zēn، ستا: zaēna.

پیم (شیر): پازند: pēm (سنج: پنیس)، ستا: paema.

نیم: ستا: naema (نیم روز).

ریم: بلوچی: rēm.

— و گاه پیش از m به صورت ē می ماند، چون:

پشیمان: pašēmān

— ai، فن ē پیش از h کوتاه می شود.

میهمان: mēhmān = مهمان، افغانی: mēhmān، ستا: maeθman

— و نیز پیش از حرف ساکن (دوکنسن) چون:

فرشته < frēsta، ارمنی: hreštak

خشم: ستا: aešma

زینهار: (همچنین زینهار)

— برخلاف قاعده است، تبدیل ai به ya در واژه های «یک»، «پاز»: «یک». په: ēvak،

فب: aiva، و یخ، آسی: yex، ستا: aēxa

۹

(-ao) au

فب au در فم و فن می شود ō (واو مجهول) و اکنون ā تلفظ می شود (ولی با واو

معلوم هم قافیه نمی شود). چون rōz (روز) فب: rauča

— فب: au - فم: ō، پیش از n و m در فن = ū: گون، گونه. ارمنی: goin، ستا:

gaona.

drun (درون: نان مقدس) پازند: drun، ستا: draona.

فریدون: پازند: Frēdūn، ارمنی: Hruden، ستا: θraēθaona.

هوم: (سنج هومان) پازند: hūm، ستا: Haoma.

— au په: ō پیش از h یا دوکنسن گاه کوتاه می شود.

ستوه: ستّه. کوه (< Koufa) - گه.

تخم: فب: tauma، ستا: taoxma.

اندوه < andoh، بوستان < baoda+staun

— ō آغازین که از av- (< ava) فن = o.

أستاد = ōstād (همچنین اوستاد) په: ōstat.

افتادن: په: ōftātan، استام < ōstam (سنج: سا: avasthuta)

أمید، أمید: پازند: ōmēθ، په: ōmēt.

– ǝ در پایان واژه ممکن است به *tā* بدل شود. چون تو، *to* < پازند: *tō* < ستا:

:tava

برخیز که صبح است شراب است و من و تو (*tū*)

آواز خروسان سحر خاست ز هر سو

برخیز که برخاست پیاله به یکی پای

بنشین که نشسته است صراحی به دو زانو ...

(اوزجندی)

۱۰

ʔ (ر، واکه)

ʔ در فارسی باستان در نوشتن نشان معینی ندارد و از *ar* – تشخیص داده نمی شود.

– این ʔ کهن در پهلوی کتابی، پازند و فارسی نو پس از حرفهای لبی (پ، ب، م، و)

می شود: *ur* (< *rd*, *ul*, *il*)

پُر: ستا: *perena*.

پرسه: ستا: *peresati*، فب: *prsatiy*، سا: *prēčhati*.

پشت: ستا: *paršti*، سا: *pršthi*.

بودن، بَرَم: ستا: *bereta*، سا: *bhrta*.

مشتق (مال، مرز): سا: *mrj*، اسم مفعول: *mṛšta*.

گورگ: ستا: *vehrka*، فب: *vṛkāna* (گرگان).

گل (ورد): ستا: *vareda*.

دل: ستا: *zered*، سا: *hrd*.

– ʔ پس از *t*، *z*، *š* = *ur*.

په: *atur*، ستا: *atarš* (سنج: په: *aturpaṭkan*، ارمنی *atrn*، فب: *vazrka*).

شمردن: سا: *smṛta*.

۱۱

y (نیم واکه)

فب: *y*، په: *y*؛ فن در آغاز واژه بیشتر به ج (*j*) بدل می شود و گاه تغییر نمی کند و

به گونه *y* باقی می ماند.

- y در آغاز واژه = j چون:
 جادو: ستا: yātu، په: yātuk.
 جام: ستا: yāma.
 جاوید: ستا: yāvaetāt، په: yāvēt.
 جدا: ستا: yutā.
 جسک (بدبختی): ستا: *yaska، سنج: مولانا:
 اندک اندک راه زد سیم و زرش مرگ و جسک نو فتاد اندر سرش
 جشن: ستا: yasna.
 جفت: ستا: yuxta.
 جگر: ستا: yakara.
 جو: ستا: yava.
 جوان، جوان: سا: yuvān.
 جوی، جو، جویبار: Jōy، فب: yauviya.
 جم: ستا: yima.
 جهود: په: yahut، عربی: یهود، عبری: 7777.
 – ی (< فب y) در آغاز واژه به جای می ماند:
 یاور: ستا: yavarena.
 یوز: ارمنی: yavaz < yovaz.
 یوغ: سا: yōga (ولی بلوچی joy، افغانی jūy).
 یاسمین، یاسم، یاسمن، یاسمون: ارمنی: yasmik.
 یزدان: ستا: yazata.
 یونان: فب: yaunā.
 یوسف: عربی، عبری: یوسف.
 – واژه های فارسی «یار» و یاد در په: با y آغاز نمی شود: ayār و ayād (سنج: ayādgār) و طبق قاعده ای که گذشت a از آغاز آنها می افتد نیز چنین است واژه «یا» په: ayāp، یافتن < ayāftan، ستا: āyapta.
 – واژه های «یک» و «یخ» در این بحث وارد نیستند «یاء» آغاز آنها چنانکه گذشت از ai کهن است.
 – گاه «ی» فب: y در آغاز واژه به جای می ماند.

یاور: ستا: yavarena.

یوز: ارمنی: yavaz, yovaz.

یاسمین: ارمنی: yasmik.

یزدان: ستا: yazata.

یونان: فب: yaunā.

(واژه‌های «یار» و «یاد» در پهلوی با y آغاز نمی‌شود، و ayār و ayāt است (ayātgar)

همچنین است «یا» په: (ayāp).

یافتن: باز: ayafthan. ستا: ayapta.

– در میان واژه به جای می‌ماند:

آیم - √āy / باید √pad (Müller.ZDMG 5 p. 351)، باز: apayastan

پاید < پایستن - √pā پاییدن.

پادایاب: په: pātyāp، دایه، دریا (فب: drayā ولی، ستا: zraya (بلوچی، زره =

چاه) میزد، نیا.

– ی پس از گ می‌افتد.

شاد < په: šāt < فب: šiyāti.

شوم: فب: ašiyāvam.

– واژه‌هایی با «y» آغازین که به ارمنی به عاریت رفته‌اند در ارمنی کهن با «y» و در

ارمنی نو با «j» آمده‌اند، چون: yazdēn (فن: yazdīn، طبری).

yazkert فن: یزدگرد.

* yazdyar = yaztyār

yezat všnasp فن: ایزدگشنسپ.

یونان: yoink، فب: yauna.

جستن: yoiz، سنج: yazmyōz، ارمنی: razmiozan.

– با ج، چون:

jatagov، باز: jāda(n)go، په: jatagow، فب: yata-gauba (= مدافع).

جادو: jatuk، ستا: yatū.

جولاه: julahak.

جفت: juxtak، ستا: yuxta.

نتیجه اینکه y آغازین در زمان اشکانیان و در پهلوی اشکانی (پهلوانیک، پارتی) y

تلفظ می شده است ولی از سده پنجم میلادی به بعد به احتمال قوی ز تلفظ می شده است (پارسیک، پهلوی ساسانی) جز در چند واژه از ریشه yaz و همچنین یاسمین، یوز و یوغ. (یاد و یار با افتادن a از آغاز واژه با y آغاز شده است).

هوبشمن H. Hubschmann کسره اضافه را (i کوتاه یا بلند ī) و آن را از hya (ضمیر نسبی pron. Relatif، کهن) می پندارد و این ابدال را (ابدال ya و hya آغازین را به ī) برخلاف قاعده می داند. در صورتی که کسره اضافه در فارسی و فارسی میانه بایستی ē کشیده باشد که بیشتر گونه کوتاه شده آن به کار می رود و می توان از ahyā کهن پی چسپ نام در حال اضافه دانست (سنج: Dārayavušahyā) این پی چسپ که در فارسی کهن ahyā- و در اوستایی ahyā- و (در اوستایی متأخر) است. ممکن است پس از افتادن h میان دو واکه به گونه ē دراز به فارسی میانه و نورسیده باشد. (ē < ae < ahe < ahyā) و یا (ē < ai < ay < ahy < ahyā)*

– در دستنویس های فارسی کهن که به تازگی به چاپ رسیده است و رسم الخط کهن به کلی از آنها سترده نشده است، کسره اضافه را به شکل (ی، یاء نکره) می شود دید و نیز گاه با یاء نکره قافیه شده است.

فخر کند عمار روزی بزرگ گوهد آنم من که یعقوب کشت

(تاریخ سیستان)

همواره سری کار تو با نیکان باد تو میر شهید و دشمنت ماکان باد

(تاریخ سیستان)

هر گوشه یکی مستی، دستی زده بر دستی

زان ساقی سرمستی با ساغر شاهانه

(مولانا، دیوان شمس)

«تا آن روز این صلح کردند و دری شارستان بگشادند.» (تاریخ سیستان)

رو سربنه به بالین تنها مرا رها کن ترک منی خرابی شبگرد مبتلا کن

(مولانا)

در خط پهلوی هم این کسره اضافه به شکل « ر » ی نوشته می شود که آن را به ī یا

ī آوانویسی می کنند که درست نیست و باید ē آوانویسی کرد (چنانکه کریستن سن

Daḍastan ē Dīnik, Aḍurbāḍ ē Maraspandan کرده است).

۱۲

۷ (و)

فب ۷ در آغاز واژه پیش از واکه‌ها در په. و پازند به گونه ۷ باقی می‌ماند و در فارسی نو پیش از واکه‌های a, ā, ē, ī و iy به ب (b) بدل می‌شود:
 - فب: ۷ = فن: b.

باختن: په: vāzitan، بلوچی: gvāzi.

باد: پازند: vāḍ، ستا: vata.

بادرنگ: په: vātrang.

بادام: سیوندی: vāyām، سا: vātāma.

باران: پاز: vārān، ستا: vāra.

بازار: پاز: vāzār، په: vāčār، ارمنی: vačar.

باشامه (واشامه): ارمنی: varšamak، (روسری).

بَبَنُ: ارمنی: vāgr، سا: vyaghra.

بچه: په: vačak.

بد: پاز: vaḍ، ارمنی: vat.

بر (سینه): ستا: varah، سا: vras.

برده: په: vartak، ستا: vareta.

برف: پاز: vafr، ستا: vafra.

بس: پاز: vas، فب: vasiy.

به: پاز: veh، په: veh، ارمنی: veh، فب: vah [yazdāta].

بِهشت: پاز: vahešt، ستا: vahišta.

بِیو: (عروس) (سنج: بیوکانی) سا: vadhu.

بیختن: پار: vēxtan، بلوچی: gēčag. (سنج: بلوچی gvāt gēčag بادبیز)

بیشه: په: vēšak.

بیش: پاز: vēš، په: vēš، بلوچی: gēš.

بیست: په: vist، ستا: visaiti.

بیمار: پاز: vīmār، په: vīmār.

بیوه: په: vēvak، ستا: viḍava.

و جز آن.

- گهڻ = فن: g (go- < vi)
- گداختن: په: vitāxtan، ستا: vitaxti.
- گداره (گذاره) < *vitara، ستا: vitāra.
- گذاشتن وگذشتن: په: v[i]tartan، فب: viyatarayāma.
- گریختن: باز: varēxtan.
- گژند (گژند): باز: vazand، په: vzand، فب: *vijanta.
- گزاردن (گزارش): په: v[i]čārtan.
- گزیدن < vivēi.
- گستاخ: باز: vestax، په: v[i]staxv، ارمني: vstah.
- گستردن < vi vstar، په: vistartan.
- گمان: ستا: vimāna.
- گناه: په: v[i]nās، ارمني: vnas.
- گوالیدن (بالیدن): سا: vi + vvardh.
- گواه: په: gukas، سا: *vi + kaca (vkas).
- گواژ: سا: vivāč.
- گشتاسپ: فب: vištāspa.
- گرگ: ستا: vehrka.
- گل: vrd، ارمني: vard، عربی: ورد.
- و بسیاری دیگر ...
- va- می شود (ga- < va-)
- گوردیدن (گشتن، گورد): باز: vardidan (vardišnī = انقلاب) په: vartišn، vartitan.
- گورد: په: vart.
- gu < va و گاه < ba-
- گوار: ستا: varaza، سا: varaha (و هم به گونه بران).
- گوز، گوزه: بازند: varza، په: vazr، ستا: vazra.
- گلاش، بلاش: په: Valaxš، سریانی: Gohištazad، په: *Vahištāzat.
- گرس (جمع موی): په: gars، ارمني: vars، سنج: varsairs (سلمانی)، ستا: vareasa.
- va- کهن < bo-

بُن (بن درخت): باز، په: van، ستا: vanā.

بزرگ: باز: guzurg، په: vzug، فب: vazarka.

go, ge-, bo-, be < vi_

بَدست (وجب)، گَدست: ستا: vitasti.

گُستاخ، بستاخ: ارمنی: vstah، په: vistaxv.

گُستر (گستردن): بستر، ستا: vistara < vi + vstar

بشکوفه: په: viškūfak.

بنجشک، گنجشک: په: v(i)nč(i)šk // و٤سو، سیوندی: bonješ.

پژمردن: (< بزمردن) لهجه یهودی فارسی: gažmordan.

بستام، بستهم، گستهم: په: Vistaxm.

بندوی: ارمنی: Vndoy، فب: Vindafarna.

v_ (فارسی باستان) پیش از r = فن go یا be

گوازیدن: سا: vraj.

برنج، گرنج: سمنانی: varinj، افغانی: vrižē، سا: vrihi، فب: *vrinji.

– فب V در آغاز واژه در پهلوی کهنه‌تر باقی می‌ماند و از این‌رو در واژه‌های به

عاریت رفته به زبان ارمنی کهنه‌تر دیده می‌شود.

ارمنی: Vahagn، په: Varahrān، ارمنی جدید: Vahrān.

ارمنی: Vahrič، فن: Vahriz.

ارمنی: Valarš، په: Valaxš، فن: بلاش، کولاش (طبری).

ارمنی: Vatgēs، په: Vātges، فن: بادغیس.

ارمنی: vāčar، په: vāčār، فن: بازار.

ارمنی: vaxš، په: vaxš، فن: بخش.

ارمنی: vard، په: vart، فن: vard (گل).

– V کهن در پهلوی همه‌جا باقی مانده است. مگر بعضی جاها که به g بدل شده

است.

په: goyastak (ضد خجسته، ستا: hujasta) < *vijasta فارسی یهودی: vazasta.

گشت: په: gašt، گونه کهنه‌تر: vašt.

گردش: په: geravišh، کهنه‌تر: veravišn.

گواه: په: gukas، ارمنی: vkay، ستا: vikaya.

گمان: په: goman، فب: vimāna.

گرسنه: په: gursak، فب: *vr̥sa.

گشن (نو): په: gušn، سا: vr̥šni. (سنج: ارمنی Všnasp)

از آنچه گذشت پیداست که واژه‌های پهلوی که با «g» آغاز می‌شود و گونه آغازی با «v» را هم دارد. گونه با «v» کهنه‌تر و با «g» نوتر است.

– تغییر v به g در پهلوی، نخست در واژه‌هایی که با v آغاز می‌شود (چون: gorg، ḡarsak) و پس در آنها که با vim- (چون gumārtan، gumext، gaman) و vin (چون vīnās < gunah) تبدیل vitn به go (vinās < gonah) دیرتر از سده ششم میلادی نبوده است چه در قرن ۷ به عربی راه یافته است (= جناح).

(آیا چنین واژه‌هایی که در پهلوی با g آغاز می‌شود و گونه دیگر آنها با v آغاز می‌گردد تحت تأثیر زبان فارسی نو است؟).

(در واژه‌هایی که در زمانهای متأخر به ارمنی راه یافته است تبدیل vi < gu گاه دیده می‌شود. چون Gurgan، gundišāpuh < vr̥hana، فب: vr̥kāna، ستا: vahrkana، و جز آن).

خلاصه آنچه گذشت:

فب: v در آغاز واژه پیش از i، ai، ā، = په، باز v؛ فن = g، b

فب: vr̥؛ په: کهنه: vur، په. نو، باز، فن = gor

فب: vim؛ په: کهنه: vim، په. نو، بازند، فن = ḡom

فب: vin؛ په: کهنه: vin، په. نو، بازند، فن = gon

فب: vi؛ په: کهنه: vi، په. نو، بازند، فن = go گاهی be

فب: vr̥ پس از واکه = فن go گاه be

– v بر جای می‌ماند (از ایرانی کهن تا فارسی نو)

در آغاز واژه، چون:

– واج، واژه په: vāc (نیز باج =) زمزمه در هنگام نیایش.

واشامه: (نیز باشامه = روسری) ارمنی: varšamak.

وخشبور: باز: vaxšūr، ستا: vaxša + bara پیغمبر.

وزیدن: سا: vah، شیرازی کهن: vaz.

وزیر: ارمنی: včir.

ویر: (همچنین: بیر) په: vir، بلوچی: gir (حافظه).

ورز: (همچنین: برز، برزگر) ستا: varez.

وریب: vrēb، ارمنی: vrep (أریب).

— در میان واژه، پس از واکه یا r

آواز: ā + √vač

آویختن: په: āvēxian (آویز، آونگ).

باور: باز: vāwar، ارمنی: vaver.

بیور: په: bēvar، ستا: baevare، اُست: beura (بسیار).

بیوه: په: vepak.

پرویزن: سنج: بیختن.

پرویز: په: aparvež.

پهلو: فب parθava.

روان: په: ruvān.

زروان: ستا: zaurvān = زمان، زرمان.

جیوه، ژیوه < زیستن: فب: √jiv، په: zivastan.

شوم: √šav

-šv- در میان واژه به جای می ماند:

کشور: ستا: karšvar.

دشوار: ارمنی: džvar، ستا: duš-x^vāra.

(شیوا: ستا: xšvaewa است که x از آغاز آن افتاده است و -šv- در میان واژه جای

داشته است).

v (از کهن به نو) می افتد:

— گاه در آخر واژه:

گلو: gerē، ستا: griva، سنج: گریبان. په: grevpān، هری: Harē، سریانی: Harēv

(سنج: هریوه).

(چون که بردارد آن هریوه خروش)

فب: Haraiva، ستا: Haraeva.

ē (یای وحدت) باز: ēv، فب: aiva.

خروما: ارمنی: armav.

ناخدا < nāv + xodā .

دارا < Darāv ، (داراب) په: Dārayav ، فب: Dārayavauš .

*Nēv + ... Nēšāpur, Nēhormazd

[هوبشمن Hubschmann در Persische Studien: «خایه» (تخم مرغ) xāya، په: xāyak، هندواروپایی: ovyam. می گوید v در زبانهای کنونی بکلی افتاده و فراموش شده و در هیچ یک از گویشهای ایرانی دیده نمی شود. گویا گویش هوزنی را ندیده است که در این گویش تخم مرغ را öva می گویند.]
 نُه (۹) < nu < nuv < nav با قیاس با ده، نُه شده است.

– v در میان واژه: (می افتد)

در هجای ava و āva و مانند آن (یعنی وقتی v میان دو واکه قرار گیرد، که بعد، از آن یاد خواهد شد).

دو: فب: duvaraya، ستا: dvar .

دیگر، ددیگر: فب: duviteya، ستا: bitya .

چهار: ستا: - čaθwarō .

چهل: ستا: čaθvaresatem .

فوبه: ستا: frapiθwa .

شش: ستا: xšvaš .

شیب: (šev, šēb) ستا: xšvaepa .

(سنج: مارشیا. بلوچی: šēpmar، په: šēpāk)

– v پس از r در واژه har نیز افتاده است.

(فب: haruva، ستا: haurva)

– در واژه «دو» نیز واو افتاده است. فب: *duva، ستا: dva، فن: do .

– v به b بدل می شود (v < b)

زبان: په: zōvan (نوشته می شود zubān) ستا: hizvā .

قباد: په: Kavāt، ستا: Kavāta (نیز فارسی Kavāḏ در طبری)

۱۳

افتادن y و v میان دو واکه:

هرگاه «y» یا «v» میان دو واکه جای گیرد ممکن است y یا v یکی از واکه ها بیفتد.

اگر یکی از واکه‌ها کشیده باشد، واکه کشیده بر جای می ماند.

-aya- < -āya-, -āyā-, a < ā چون:

شاه: *xšāyaθiya* < *šāh*

دارا، داراب: *dāryavuš* <

-شن در گُلشن: *šayana* < (aya < a).

(گاه *aya* می شود *ē*)

په: *mazdēsna* < ستا: *mazdayasna*.

ارمنی: *šēn* < ستا: *šayana*.

پچین: په: *pačēn*، عبری *paθšeyn* < ستا: **paitičayana*.

(= گپی - واژه خوبی است که به جای «ژیواکس» به کار رود) این تغییر (*a < aya*)

چنانکه از واژه‌های به عاریت رفته به زبان ارمنی پیدا است، باید پیش از سده پنجم میلادی اتفاق افتاده باشد.

y هایی که از *d*، *ḏ* گهن آمده باشد در فارسی نو به جا مانده است. چون:

پیک: ارمنی: *payik*، ستا: **padik*.

میک (سنج: میگو) ارمنی: *maig*، ستا: *maḏaxa* (ملخ).

بیوه: په: *vēvak*، ستا: *vaiḏava*.

رُناس: *rōnas* (ریناس) < *rōyanas*.

چون < **čiyun* (= *čigūn*) تبدیل‌های زمانهای متأخر است.

- āva < ā چون:

سراید < ستا: *srāvayati*.

ستاید < ستا: *stāvayati*.

پولاد < په: *polawat*.

سا، ساو < **savaka*.

سیا، سیاه: ستا: *syavaka*. آرد < آورد.

(ولی - āva در واژه هاوَن و باور به جای مانده است).

- āvi- < -ā-

آشکار، آشکارا < په: *āškāra* < *āškārak*.

[باشم، باش، باشد ... از این دست نیست. نک: مقاله من «باشد»].

- āiva- < -āi-

زیستن < بازند، په: zīvastan، (زنده) zīvandak.

پیه: په: pīq، بلوچی: pīg و pīy < *pivaka، سا: pīvasa.

— avā- < ā

باد (< √bu)، بادا، مبادا، < بواد < bavātiy

رانندن < رواندن، متعدی رفتن.

سنج: توانستن و تانستن. تانم و تانم و سایر صیغه‌ها. و نیز سنج: تانگری =

توانگری.

— ūva- < -ū- یا ō

دروود: پاز: drūd (سنج فن: پدرود) ستا: drvatat.

خوب: سا: suvapa.

— avay- < ai؛ کی < ستا: kavaya.

سنج کیخسرو < kava Husrava

— eva- < ē

نیگ: nēk < په: nēvak، فب: naiba.

— a، -i، -u، t، -a در پهلوی می شود: var- و در فارسی نو: ūr- چون:

و خشور، رنجور، گنجور، دستور، مزدور.

ولی در داور (ارمنی: datavor) و تاجور، نامور، پیغامبر باقی می ماند (ارمنی:

patgamavor).

— گاه «ه» میان دو واکه نیز می افتد:

(پاداش) دَاشن < دَهش، میدم < میدهم.

چار < چهار، چل < چهل، می خام < می خواهم.*

— افزایش e پس از حرف آغازین:

برادر (برادر): فب: brātar.

پرشتن: < √brīg، سا: bhrj.

پرنج (فلز): ارمنی: plinj.

دراز: ستا: drājah.

* (وخش: روح، وخور: روحانی باید در شاهنامه باشد). رود وخش (جیحون) آکسوس؛ پارچه‌ای که از آنجا می‌آمد؛ ابریشم وشی.

درفش: ستا: drafsa.

دروخت: و بسیاری دیگر

— افزایش O در آغاز واژه:

ستون، اُستون، اُستن

ستور، اُستور

سُپرز (سپرز)، اُسپرز

اُسْرَب (سُرب)، سُرب: په: srup.

— افزایش O پس از حرف نخست:

دُرود < druvati*، ارمنی: druatik.

دُرودن < \sqrt{dru} ، درو کردن.

دُروغ: فب: drauga.

و بسیاری دیگر.

(پس اگر واژه‌ای در اصل با حرف ساکن آغاز شود واکه‌ای پیش یا پس از حرف

اول افزوده می‌شود.)

— dra- و fra- کهنه در پازند و فن dar- و far- می‌شود.

فب: draya < دریا.

ستا: frapiθwa < فربه.

— در میان واژه هم اگر پس از واکه کوتاه سه حرف ساکن یا پس از واکه کشیده دو

ساکن باشد، واکه‌ای پس از حرف ساکن آخر افزوده می‌شود:

بَرِسْم (بَرِسَم) < barsm*، ستا: baresma.

هیزم hēzam < ēzm، ستا: aēsma-

اُشترو < uštr، ستا: uštra.

روشن: rōšan، ستا: raoyšna.

روغن: rōyan، ستا: raoyna.

و جز آن.

۱۴۰

پ (p)

فب «پ» در آغاز واژه فن: «پ».

پدر: فب: pitar / پاداش / پادیاب / پار / استثناست واژه‌های / پادزهر / پالیز / پتیاره / پر.

بابک: په: Pāpak.

باب: په: *pāp، ارمنی: p̄ap (پدر بزرگ).

بادافراه: په: pātafrās

به: په: pat (نیز سنج: پدرود).

برنج (فلز): ارمنی: p̄linj.

– فب «پ» < فن. «و» یا «ب» پس از واکه.

– فب «پ» = فن. «و».

وام: په: āpām.

هویدا: hutpaidā

وارون: په: āpārūn، پازند: awarūn.

پیشوا: په: pēšupāi، پاز: pēšawāi.

– گاه فب. پ = «و» و «ب» (یعنی یک واژه به هر دو صورت به فارسی نورسیده

است) هم با «او» و هم با «با»، «آو» و «آب» پاز: āw، فب āpi.

آوادان، آبادان: پاز: awādān، په: āpātan (سنج ارمنی: anapat).

نواده، نبیره: فب: *napāt.

نوشتن، نبشتن: فب: nipištaniy.

کابین، کاوین: ارمنی: kapēnk.

آورد (ناورد)، نبرد: په: napart.

تاو، تاب، تاوه، تابه: په: tāpak.

تبر، تَوَر: ارمنی: tapar.

ریو، فریب: په: frēp، سا: rip.

– وان، – بان: په: pān – چون: شتربان، شوان، شبان، ستا: fšupāna، ساروان،

ساریان.

– وا، – با: (آش) په: pāk – ستا pāka، شوربا.

سکبا: (سنج: دُوغا dowyā، برای دُوغبا (آذربایجانی).

شیوا، شیبیا: (مارشیا = جهنده) په: šepāh.

ویژه، بیژه: په: awēžk، apēčak.

- ابرنجن، اورنجن، آورنجن (سنج: دست آورنجن، پای آورنجن).
 بروار، وروار (و فروار) [خزپوش و به کاشانه رو از صفه و فروار: فرخی]
 - فب p < فن b (پازند w) چون:
 آبی، بی: په: apē.
 بُرنا: ستا: aperiñāya، په: apurnāk.
 باختو: ستا: apāxtara.
 بخشودن: په: apuxšāyešn.
 بر (اَبَر): په: apar، فب: upariy.
 با (اَبَا): په: apāk.
 باید: په: apāyet.
 اَبستن: ستا: *apuθra-t.
 اَشوب: په: āšōp.
 ابریشم: ارمنی: aprišam.
 انگبین: په: angupen، ارمنی: gazpēn.
 اوباشتن (اوبار): په: ōpārtan.
 - بد (سپهد، موبد، درجبد): ستا: paiti.
 بیابان: په: viyapān.
 تب، تابش: ستا: tap، ارمنی: tap.
 چوب: په: čōp.
 خوب: سا: svapus.
 دبیر: په، ارمنی: dpīr.
 و بسیاری دیگر.
 - گاه p پس از واکه تغییر نمی یابد. چون:
 چپ، چَپه.
 شاپور: په: šāhpuhr.
 پرویز (پروز، عربی ابروین): ارمنی: aparvēz.
 - فب p پس از حروف (با صدا) «ن»، «ر» و «ل» بدل به «ب» می شود.
 انباشتن: سا: sampurati، سنج: انبار. په: انبار. ارمنی: ambar.
 سنباده: ارمنی: smpatak.

چرب: په: .čarp.

کلبه: ارمنی: .krpak.

کالبد: (واژه به عاریه گرفته شده از یونانی) پازند: kalbud، په: kālput، یونانی:

.kalapar، kalopodion، ارمنی:

کرباس: ارمنی: kerpas، سا: .kerpāsa.

— فب «پ» پس از «س» (s) = پ (p)

اسپ: ستا: aspa، سنج: اسپست (ینجه).

اسپند: افغانی: .aspand.

گوسپند: په: gōspand، ستا: .gaospeñta.

سپار: سا: phāla، ساریکلی: spur (خیش).

سپاس: په: spāsdar، ستا: .√spās.

سپاه: اسپاه، سپهد، اسپهد، سنج: فب: taxmaspāda، ستا: spāda، ارمنی:

.spāh

سپید: ستا: spaeta، په: .spēt.

و جز آن.

— گاه از sp- در فب، افتاده است (هر دو گونه موجود است) visa همه و .vispa.

سنج: vispazana همه ملت ها. په: .harvisp.

asa، اسب، سا: ačva، ستا: Aspōčīnā، اسب خواه. فب: .vištaspa، huvaspa.

آستر: (< aspatara) (* aspatara)

سگ: مادی: spaka، ستا: spā، سمنانی: .esbe.

— گاه «پ» (جایی که باید «ب» یا «و» بشود) به «ف» بدل می شود. چون:

کشف: (نیز: کَشَو) ستا: kasypa، افغانی: .kašap.

افرنجن: (نیز اورنجن و ابرنجن).

فام: (نیز وام).

افدم: پاز: awadum، فب: .apatama.*

لاف: (لاوه، لابه)، افغانی: لَافَه و لَافِه.

— در ارمنی (یعنی واژه های ایرانی که به عاریت رفته است) «پ» های کهن همیشه

«پ» است. چون:

ابرشهر: .apršahr، aparašxarh.

پرویز: aprvēz.

آذربایجان: Atrpatakan.

آورنجن: aparanjan. و بسیاری دیگر.

خلاصه مطالب:

– «پ» کهن در آغاز واژه و پس از s تا فارسی نو بر جای می ماند.

– پس از n (غنه) در پهلوی کهنه تر = p تا فارسی نو b

– پس از l, r = p در پهلوی = b در فارسی

– پس از واکه در پهلوی p و پس w در پازند و گویش یهودی نیز w، فن = b

– تبدیل p به w در سده ششم میلادی دیده می شود.

۱۵

ب (b)

«ب» فارسی کهن در آغاز واژه = فن «ب»

باج: فب: bāji، سا: bhāj.

بار: په: bār، سا: bhāra (سنج: خروار)، کردی و پشتو: bār.

باره: (اسب) په: bārak، سنج فب: asabara از ریشه $\sqrt{\text{bar}}$ (بردن و سوار شدن)

سنج: بارگی.

بازو: په: bāzuk، سا: bāhu.

بام: پازند بام (هوشبام)، ستا: bāmya، په: بامیک (= روشن) فن. بامی

(حبذا ای بلخ بامی همراه باد بهار).

بالا: ستا: barezah، په: bālād، بالای. بلوچی: بالاذ، بالاد.

بالش: په: bālešn، ستا: bareziš، (بالین: ستا barešnu) (سنج: بالشت) کردی:

بالشت، بالشنه.

بانو: په: bānuk، بلوچی: بانوک، بانوخ.

بت < بودا buddha.

بخت: په: baxt، سا: bhakṭa.

بخشیدن، بخشش: ستا: $\sqrt{\text{baxs}}$ (< بختن = تقسیم کردن). په: baxšešn.

برادر: په: brāt، فب: brātar، ستا: brātar، سا: bhrātar، کردی: barā، پشتو:

بوم: فب: būmi، ستا: būmi، سا: bhumi، پھ: būm.

همچنین بوم، بیور، بهر، بند، بنده و جز آن.

– فب b پس از واکه (= w) در فن b = و گاه v (فب: b =)

۱ – اَبَر: پازند awr، ستا: awra.

سَبَبَر: ستا: stawra.

گَریب: (عر. جریب)، سریانی: گریبا، ارمنی: griv، فب: *griva.

۲ – (فب: b فن v):

نیو: پھ: nēvak، فب: naiva.

گرو: ارمنی: grav، پھ: graw (زَلَمَک)، سا: grabha.

آوردن: $\bar{a} + \sqrt{\bar{a}}$

خروار و سروار < xarabāra و sarabāra.

(سنج فن بار و نیز خربار و سربار).

سوار: فب: asabāra.

پیوستن: پھ: *paitiw(b) + astanaiy < patvastan

داور: پھ: (dātvar) datvar، ستا: datr-bara.

– برابر چنین «با» فن (= فب b پس از واکه، فم w، فن v(w)) در فارسی میانه به

گونه $\bar{a} = w$ نوشته می شود. سنج: داور. در فارسی نو هم w تلفظ می شود

اگرچه در نوشتن فرقی میان v و w نیست.

سنج: گرو و خسرو، رو (< رفتن).

– فب b = فن v و f در پیشوند abi = aiwi = af

افراشتن: ستا: $\sqrt{\text{raz}}$ + aiwi، گویش یهودی فارسی = اوراشتن.

افروختن: ستا: $\sqrt{\text{roč}}$ + aiwi گویش یهودی اوراشتن.

أفسر: (تاج) پھ: afsar، ستا: aiwi + sara.

افسار، اوسار: پھ: afsār، ستا: aiwi + sāra.

افسوس: پاز: awsōs، ارمنی: apsus.

و جز آن.

– گاه b کهن در فارسی نو می افتد. چون:

گیوم (< گرفتن) فب: grab < agarbāyam

گویم (< گفتن) پھ: gowešn، gobešn، فب: gaubataiy، ارمنی: gov (سنج:

jata-gov = وکیل مدافع)

— bara- (بر) < -var < ūr. گنجور، دستور، رنجور و جز آن (ذکرش گذشت).
(dasta-bara > dastwar > dastūr)

۱۶

ف (F)

فب: f (هندواروپایی p و ph) = فن h و f

۱- فب = f ایرانی میان دو واکه: h

h < f—

کوه، کوهه: پازند: kōh، په: kōf، kōfak، (سنج: کوهه زین)، فب: kaufta، ستا: kaofa.

دهان: پازند: dahān، ستا: zafān، (بلوچی: dap).

نپاوند: یونانی: Nifavandā.

f < f— ۲

کف: ستا: kafa، په: kafe، سا: kapha.

۳- f ایرانی (< ph) و (در بعضی گویشها) گاه b

ناف، نافه: په: nafak، (بلوچی: nāpag، بلوچی نو: nāfay) ستا: nafō (سنج: نیز

ستا: nabānazdišta) سا: nābhi.

بافتن (بافم): بلوچی gvāpag، بلوچی نو: gvāfay < √vāf

زفرو: (پوزه، دهان اهریمنی)، ستا: zafaru.

— فب پیش از t، s، š، r = فن f:

هفت: ستا: hapta، ایرانی *hafta.

تفسیدن: ستا: tafsat.

درفش: ستا: drafša.

فرمان: په: framān، فب: framānā و غیره.

— فب ft = فن ft (هفت - ستا: hafta).

— فب fs = فن fs خسپیدن (خفسیدن) ستا: x^vafs، بلوچی: vapsag و vafsay

(بلوچی نو، شیرازی xows).

— فب fš در آغاز واژه = فن š، وگره = fš.

شبان: ستا: *fšupāna، په: š[u]bān، از -fšu (< pasu)

شوم: ستا: - fšarmia

– فب fr در آغاز و میان واژه = fr (far) در آغاز واژه به مناسبت اینکه در فارسی نو واژه با ساکن آغاز نمی شود در پایان واژه rf = .

برف: ستا: .vafra

ژرف: ستا: .jafra

– ف فارسی در ارمنی به گونه ف دیده نمی شود و به حرفهای دیگر تغییر می یابد.

– ف پیش از r = (fr) hr (در فارسی نو far)

فرهاد: ارمنی: Hrahat، ستا: fraḏata.

فریدون: Hruden، په: Frētūn، ستا: θraetano.

فرهنگ: ارمنی: hrahang.

فرمان: hramān، فب: framāna.

فرماندار: (فرمدار، سنج: بزرگ فرمدار) په: framātār، فب: framātāra، ارمنی:

.hramanadar

فوسخ، فوسنگ: ارمنی: xrasax و hrasax.

فرشته: .hreštak

* فرورده: په: fravartak (به فارسی نیامده است!) ارمنی: .hravartak

– به گونه v (= u) تغییر یافته است در ترکیبهای -aft-, -eft-, -afš-, -afa-

تفت: ارمنی: .taut

نفت: ارمنی: .naut

– به گونه x:

فن: Vahriz و Vafriz، سریانی: Vofriz، ارمنی: Vaxrič (نام).

هزارفت: hazāraft (لقبی است) ارمنی: .azaravuxt

زرباف، زربفت: آذربایجانی: zarnabāf، ارمنی: zarnavuxt (vaft < vuxt < بفت)

فوخ هرمزد > xorox ormizd

– به گونه p (ف = p)

فر: ارمنی: par-k، فب: farnah، په: farr (سنج: Pharnese، نام یکی از جاثلیقان

ارمنی).

نافه: ارمنی: nāpak، په: .nāfak

کافور: .kapur

افسوس: apsus.

* افزود قباد: په: Afzut Kavāt، ارمنی: Apzut-Kavat (نام دهی بوده است).

۱۷

ت (T)

فب: «ت» (هندواروپایی «ت») = فن: «ت»، «د»، «ی».

— فب: ت = فن: ت.

— در آغاز واژه، چون:

تاختن: ستا: $\sqrt{tač}$ ، سا: tak، په: taxtan.

تار: (تار و بود، تار موی) ستا: taθra، سا: tantra.

تافتن: (حال: تاب) سنج: آفتاب، مهتاب، تابان، تابستان. ستا، سا: \sqrt{tap} ، په:

tāftan، ارمنی: tap (تاپ = دودکش).

تجو، خانه زمستانی: (سنج: تیجیر) معرب: طزر، ارمنی: tačar، فب: tačara.

۲- در میان واژه پس از «س»، «ش»، «خ»، «ف».

دست، دسته، دستک: فب، ستا: dasta، په: dast.

درست: په: drost، ستا: drv-*

بیست: < *visat. دویت، استر *asa-tara، سا: ačvatara، (پس از حذف واکه

«ت» و «ر» مجاور شده‌اند).

بهشت: ستا: vahišta، په: vahist، سا: vasišta.

تشت (= طشت): ستا: tašta، په: tašt، ارمنی: tašt.

دخت: په: doxt، ستا: duɣdar.

۳- در واژه‌هایی که از گویشهای دیگر ایرانی به عاریت گرفته شده است:

آتش: از ستا: atarš، ارمنی: ataš، (فن = «آذر» است).

پتیاره: ستا: paityara.

پشوتن: ستا: -pešutanu-.

۴- تحت تأثیر - تر (در پایان صفات تفضیلی).

خوب تر، برتر، فروتر و جز آن تحت تأثیر واژه‌هایی چون پیشتر (سنج: کبوتر و

کفتر) و نیز - تن:

فروتن: ایوتن (پازند)، و جز آن با مقایسه با خویشتن، آبستن.

- ت میان دو واکه (په: t، پازند: d، فن: تا سده ششم d، در فارسی جدیدتر: d).
 و پس از «ر» و «ن» (حروف آوادار).
 پدر: فب: pitar.
 برادر: فب: brātar.
 مادر: فب: mātar.
 فریدون: ستا: θraetaona، ارمنی: Hruden.
 (واژه ارمنی Hruden و واژه‌های دیگر چون kavādes قباد (یونانی) نشان می‌دهد که در سده پنجم میلادی تبدیل ت میان دو واکه به d آغاز شده است). Heruden: موسی خورناسی مورخ ارمنی، سده پنجم).
 - «ت» پس از «ر» (په: t. پازند: d، فن: d).
 اردیبهشت: په: Artavahešt، ستا: Ašvahišta.
 فروردین: په: fravartīn، ستا: fravašt-.
 اردشیر: ارمنی: Artāšir (کهنه‌تر: Artāšēr)، یونانی: Artaseires.
 سرد: په: sart، ستا: sareta.
 شاگرد: ارمنی: ašakert.
 - دار (پسوند): په: و ارمنی: -tār-.
 - گورد (پسوند): ارمنی: kert- (= کرده، ساخته).
 خوردی: په: x^vartik، ارمنی: xortik-h (نوعی شیرینی).
 - «ت» پس از «ن» = د
 چند: ستا: čvant.
 اندر: antare، په: antar.
 اندروا: په: antarvai، ستا: antarevoya.
 اندر ماه: په: antarmāh، ستا: antarmāñha.
 دندان: په: dandan، ستا: dantan.
 - فب «ا» هرگاه واکه پس از آن بیفتد و در فارسی میانه پیش از حرف ساکن قرار گیرد، همسان (assimilation) می‌شود (و می‌توان گفت، می‌افتد).
 - «ا» کهن در این صورت با حرف بعد ʾ، ʾs، ʾs، همسان می‌شود.
 پچین: په: pačēn، ارمنی: patcēn، (رونوشت)، عبری: patšeyen، (در کتابِ
 اِستر) فب: patičayana.

پشنجیدن: په: pašančitan، فب: patišinčataiy.

پشگم: (ایوان، کاخ، خرگاه).

بسی رفتم پس آز اندر این پیروزگون بشگم

کم آمد عمر و نامد مایه، آز و آرزو را کم

ناصرخسرو

یک رش هنوز بر نشد مستی نه یک بدست

پنجاه سال شد که در این سبز بشکمی

ناصرخسرو

ارمنی: patškamb، فب: *patiškamba.

پاسخ: په: pasaxv < patsaxv، ارمنی: patasxani، (= پاسخ).

ت در فارسی میانه متأخر و فارسی نوبه ی = ī

پیرواستن: ارمنی: patrast (آماده) فب: pati + √rād.

پیراهن: په: patrāhan، pērāhan (؟).

پیکار: په: patkār.

پیکو: په: patkar، ارمنی: patker، فب: patikara.

پیکان: ارمنی: patkandaran.

پیمان: ارمنی: paimān، په: patmān.

[واژه «پنام» قابل توجه است. $n = (d <)t$. په: padāma، عر: فدّام، ارمنی:

:pandam

«بتا نگارا از چشم بد بترس همی چرا نداری با خویشان همی تو پنام»

شهید بلخی]

زمان دقیق تغییر t به y، ī معلوم نیست.

در بازند واژه‌هایی چون پیمان: paimān و parvastan و pērastan و pēdā داریم و

در مقابل واژه‌هایی مانند: padrastan و padvāxtan و padmōxtan و patiroftan داریم.

[padmōxtan یعنی پوشیدن. patkōftan = کوفتن. padvāxtan = جواب دادن.

سنج: واژه پتواز، بیواز = جواب:

به اومید رفتم به درگاه او اومید مرا جمله بیواز کرد (یا پتواز کرد)

بهرامی

په: patvāč، ستا: paitivāča، در نوشته‌های مانوی نیز آمده است.

در ارمنی این - pat های پهلوی هم به گونه pat -، به عاریت رفته است، چون: patsparel، patkandaran، patgam، patvast (= پناه دادن) و هم به گونه pai(y) چون paikar و paiman، (تغییر pat به pai پیش از سده پنجم میلادی اتفاق افتاده است).

— در واژه‌هایی با پیشوند -pāti ت به ذ و پس به «د» ($d < \delta < t$):

پادشاه: په: .pataxšāh.

بادافراه: (بادافراه) په: .pātafrās.

پادکوس: (معرب فادوس) په: .patkōs، ارمنی: patgospān (معرب فاذوسفان):

استاندار.

گاه دال هم از آن حذف می‌شود چون: بازهر و پاسخ.

— ت کهن در فن می‌افتد:

۱ - در میان واژه در گروه xtr:

بلخ < فب: Baxtriš، سریانی: Baxtrāyaθa، (عرب: باختریون).

بهر، برخ، ستا: Baxdra.

۲ - در پایان واژه چون:

فرو < فرود. سنج: فروتن، فروتر = فرودتن، فرودتر.

زن مسکین فروتن مرد برتن کمان ... آه‌خسته برزن

اسپرو < اسپرود

— ts کهن در ایرانی به «س» بدل شده است و بعد به «ه».

ماهی: په: .māhik، ستا: masya، سا: matsya.

tt کهن در ایرانی شده است.

mast، سا: matta

— گاه t در میان دو واکه بایستی δ و پس d بشود، y می‌شود ($y < t$) چون:

پاییز: پازند: .pādēz، یهودی تاتی: .poriz، په: .pātēz.

مایه: (معرب مادّه) پاز: mādag، (سنج: سرمایه) سنج: په: mātakvar، mātahik.

(اصلی).

آذربایجان: په: .Atürpatakân.

— فب: rt = فن hl و hr.

rt چنانکه گذشت بایستی در پازند و فن: rd، (و گاه l) بشود. این واژه‌ها بیشتر

بلکه همه ویژه نوشته‌های پارسیان است و از آنها به فارسی راه یافته است.

أهلُو: (یا اhrav) = ستا: ašavan، فب: *artavan، ولی په: ahlav، فن = ارد،
 (سنج: اردوان، اردشیر) amahraspand، ستا: ameša spenta، په: amahraspand، این
 واژه بایستی به فارسی میانه amurt(a) spant بشود. سنج: په: murtak، فن: مُرده، ستا:
 mereta meša (سنج: مرداد = ستا ameretāt).

۱۸

د (d)

فب: d (هندواروپایی (dh، d) ایرانی = z < فن = d یا h یا y و اگر پیش از آن حرف
 «ر» باشد l = rd (یعنی l = rd).

– فب: d، فن: d

– در آغاز واژه:

داد < فب: dāta

دست < فب: dasta، ستا: zasta

دادار: ستا: dātār، په: dātār.

دادن < -dā-، دادن، آفریدن (فب: adā).

داماد: ستا: zāmātar، کاشی: zumā، په: damāt.

– در میان واژه: ز پس از «ن»، «ژ»، «ز».

بنده: فب: bandaka.

اندام: ستا: hrundāma.

دزد: ستا: dužda.

مزد: ستا: mǰda.

میزد: ستا: mayazd (... ای به میزد اندرون بزاد)

نزد: ستا: nazda.

هرمزد: فب: Ahuramazda.

اژدها: ارمنی: aždahak، ستا: ažiš-dahaka.

– فب: d پس از واکه = ð و نیز در پازند و فن: h یا y می شود.

– فب: h < d

دَهَم: ستا: daḍami، فب: datstuv.

خوَاهَم: سا: svād.

سپاه: ستا: spāḏa، فب: Taxma-spada.

زره: ستا: zrāḏa، ارمنی: zraha-k، په: zreh، سریانی: زردا، عربی: زرد (سنج): زَرَاد = زرهگر).

نهادن: ستا: nidaḏat.

ماه: (کشور ماه = ماد) سنج: سریانی: BēθMāḏāye، ارمنی: mar-k، فب: māda.

اسپهان: (اصفهان، سپاهان) په: Spāhān، ارمنی: Spāhān، یونانی: Aspāḏana.

سَرا [ه]: فارسیِ یهودی = سرراه، ارمنی: srah، عربی: سرادق، (کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی) و بسیاری دیگر.

d- پیش از «r» = h.

مُهر: ارمنی: murhak، سا: mudra.

سار: درد:

جانم به لب آمد از غم و سار مُردم ز جفا و جور بسیار
(خسروانی)

d- < y (i) چون:

مَی: بازند: mai، ستا: maḏu.

کَی، (چه وقت): ستا: kaḏa.

دَی، (ماه دهم): ستا: daḏva.

نَی: ستا: nada.

پَی: ستا: pada.

خوی (عرق): ستا: x^vaeḏa.

پای: ستا: pāḏa.

رَا: په: rāy، فب: rādiy، اسفندیار. و جز آن.

d- < rd

سال: sareḏa

میلاَد: (-مهرداد) Miθra-data، ارمنی: Mirdad.

۱۹

ث (θ)

فب: θ، فن و بازند: h، په: h و s.

(θ کهن در فارسی نوگاه = ه):

شهر: $xšaθra$ ، گاه $s =$

سخن: از ریشه $\sqrt{\theta}ah$ ، گاه $t =$

تخت: تمام (سه روز تخت یعنی تمام کامل) فب: $\theta akata$.

[از ماه ویخته ۱۴ روز تخت بود که قیام کرد (برخاست)]

(*viyaxnahya mābyā x17 roučābis θakata āha yadiy uda patata*)

$h < \theta$

آهنجیدن $\sqrt{\theta}an]$ ، (کشیدن) پازند: $\bar{a}hanjidan$ ، په: $\bar{a}hangah$ ، (کشنده، جالب)

(سنج: شفشاهنج، شفشاهنگ، یعنی حدیده).

ز زخم ناوک مزگان او بود هر شب بسیط چرخ مشبک بسان شفشاهنگ

(جرفادقانی)

بفرمودش که خواهر را بفرهنج به شفشاهنج فرهنگش برآهنج

(ویس و رامین)

گیهان: په: $gēhān$ ، ستا: $gaeθanām$.

بوهمن: فب: $*bumi-maθana$.

میهن: په: $mēhan$ ، ستا: $maeθana$.

مهمان: فب: $*maiθman$.

پهن، پهنا: په: $pahnād$ ، پازند: $pahnāy$ ، ستا: $paθana$.

فربه: ستا: $frapiθwō$.

چهار: ستا: $čaθvarō$.

شاه: په: $šah$ (سنج: $šahpuhr$) فب: $xšayaθiya$.

— در واژه‌های اوستایی که در فارسی به کار می‌رود، گاه θ می‌شود: t

$t < \theta$ چون گیتی، ستا: $gaetaya$ ، و گاه

$d < \theta$ چون زردشت، ستا: $zarθuštra$ ، و گاه

$fr < \theta r$ (fr -) فریدون $\theta raetaona$.

— ایرانی کهن $\theta r =$ فب: s ، ستا: θr ، فن: s و h

$s < \theta r$ —

سه: ستا: $\theta rayam$.

سی: ستا: $\theta risat$.

پُسر: ستا: $pu\theta ra$ ، فب: $pu\theta ra$.

پاس: په: pas، ستا: paθra.
 — و یا به hr (hr < θr) و پس از افتادن h پس از واکه کشیده: r.
 پور: په: puhr (šapuhar)، ارمنی: šapuh.
 مهر: په: mitr (برای miθr)، ستا: miθra، ارمنی: mihr و گاه mirh، سنج: لاتین
 .mitradates
 شهر: په: šatr (برای šaθr)، پارتی: *xšaθr، ارمنی: šahr، در نامهایی چون
 Šahrvaraz فارسی «شهربراز».
 شهرپ: (که در فرهنگ‌های فارسی عربی دانسته شده) بایستی از xšaθrap(āvan)
 باشد < šaθrap < šahrp.
 شنسب: (سنج: آل شنسب) شاید تحریفی از همین واژه باشد.
 بهرام: په: Vahran، کهنه‌تر Vahrān، ستا: Vareθrayna.
 گاه از «-hr-» «h» می‌افتد. چون:
 پور < puhr < puθra.

۲۰

فب θ و s
 ایرانی در آغاز واژه در فارسی باستان θ یا s می‌شود.
 فب: θuxra، ستا: suxra، فن: سرخ.
 فب: θurd (نوع)، ستا: sareθa، په: sartak (سرده).
 در نامهای غیرفارسی (= فب) تنها در θataguš است که به گونه θ (در آغاز) دیده
 می‌شود. (یونانی: Sattagudai) و گرنه همه جا = s. سنج: Saka، Skunka، Sikayauvadiš،
 (در ماد).

s ایرانی، فارسی باستان (در میان واژه) = θ
 فب: maθišta، بزرگترین. ستا: mas-.
 فب: viθ، خانه، خانواده. ستا: viθ-.
 ولی در واژه vasiy، بسیار، بس، همان s است. و نیز pasa-، پس (سنج: ستا):
 pasča، paskāt و هم asa و aspa (اسپ).
 — فب: θ در آغاز واژه پیش از واکه = s
 سرخ: فب: θuxra، ستا: suxra.

سخن: فب: $\sqrt{\theta ah}$ - < * $\theta a(h)uvana$

سنگ: فب: $a\theta angaima$ (= سنگی)

— فب: θ میان دو واکه = فن: h .

مه (بزرگ): پازند: meh ، فب: $ma\theta i\dot{s}ta$ ، (صفت عالی)، ستا: mas ، $masy\dot{a}$ (سنج:

$masmuy\dot{a}n$).

ده: پازند: dah ، په: dah ، فب: $*da\theta a$ ، ستا: $dasa$.

فب: $s = s$ در فن، در شناسم، پرسم، ترسم و جز آن.

گسستن < فب: $*vi-sistanaiy$ < \sqrt{sid} ، ستا: sid .

۲۱

فب h و s (هندواروپایی)

— فب: h (ایرانی h ، هندواروپایی s) در آغاز واژه پیش از واکه و در میان پس از a و

\bar{a} و پیش از (r, m, v, y) h .

هاون: ستا: $h\bar{a}vana$ ، په: $h\bar{a}van$ ، ارمنی: $havan$ ، عر: $h\bar{a}van$.

هزار: ستا: $hazaira$ ، په: $haz\bar{a}r$ ، ارمنی: $hazar$ ، (سنج: $hazarpet$ ، فرمانده هزار

نفر).

هژیرو: ستا: $hu\dot{c}i\theta ra$ ، و بسیاری دیگر.

— در میان واژه:

داه: (= بنده، کنیز)، سا: $dasa$.

تاک رز را دید آبستن چون داهان شکمش خاسته همچون دم روباهان

ماه: (به هر دو معنی)، فب: $m\bar{a}ha$.

خواهر: ستا: $x^v\bar{a}nhar$.

اژدها: ستا: $a\dot{z}i\dot{s}-dah\bar{a}k\bar{a}$.

(در واژه‌های به عاریت رفته به ارمنی $h = h$).

— h در آغاز واژه پیش از $u = فن: x$.

خشک: فب: $(h)u\dot{s}ka$ ، ستا: $hu\dot{s}ka$.

خسرو: ستا: $husravah$.

خجیر (و هژیرو): ستا: $hu\dot{c}i\theta ra$.

و هم $h =$ (یعنی در آغاز واژه و پیش از u)

هژیو، هجیو: ستا: huciθra.

هما: ستا: humaya.

هنو: ستا: hunara.

– در آغاز واژه h می افتد.

انجمن: ستا: hanjamana.

اندام: ستا: handāma.

انگاشتن، انگارم: ستا: hankārayemi.

انباشتن، انبارم: سا: sampuray-.

(ولی در هنجار نمی افتد. سا: samēara)

از فب: hača.

– فب uv (برای huv = ستا x^v) فن: x^v در آغاز واژه:

خوارزم: فب: Uvārazmiš.

خواهر: ستا: x^vañhar-.

خواب: ستا: x^vafna.

خوی: x^vai (عرق)، ستا: x^vaeða-.

۲۲

فب z و d

– فب d (ایرانی z) = فن d.

داماد: ستا: zamatar.

داند: فب: adana، ستا: zanata.

دست: فب: dasta، ستا: zasta (ارمنی: dastak).

دل: ستا: zered.

– rz (ایرانی) = rd فب = l فارسی.

گیله: پازند: gela، په: gilak، فب: *grda، ستا: gereza.

بلند: پازند، په: buland، فب: *brdant، ستا: berezant.

– فب z (ایرانی z) = فن z.

زور: پازند، په: zur، ارمنی: zur، فب: zura، ستا: zura.

زرنگ: فب: zaranka.

خوارزم: فب: Uvarazmiš، ستا: X^vairizem.

بزرگ: فب: vazrka.

— فب rz (ایرانی rz) = فن rz.

سپرز: ستا: spereza.

برز: ستا: bereza.

ورز: ستا: vareza.

فرزند: ستا: frazanti.

در پازند و پهلوی همیشه «z» فارسی کهن = z (در ارمنی هم: z)

— z ایرانی در فارسی نو = z و d

(واژه‌های مترادفی از گویش شمالی و جنوبی در فن، آمده است).

— دانم، فرزانه

دهان، زفر (گویشی)

دریا، زره، زراه

فب: dida > دز

یونانی (از فب: dragya = dranga, zaranka)

هلم: ارمنی: apaharzan (طلاق).

بلند: برز.

سپرز: تاتی یهودی: supul، کاشی: espol، (شیرازی: osbol).

دَمه: زم (سنج: زمستان)

— zd ایرانی = فب: zd، فن: zd.

هرمز: د: په: Ohrmazd، فب: Ahuramazda، ارمنی: Ormizd، کهنه‌تر:

.Aramazd

نزد: ستا: nazda.

میژد: ستا: myazda.

— zg ایرانی = فن yz.

مَغز: ستا: mazga.

— zm- ایرانی = فب، فن: zm.

بزم: ارمنی: bazmakan، (مهمان)، سا: blaj (؟)

رزم: ارمنی: paterazm، رازم، په: razm، ستا: rasman.

– ایرانی zn = ستا، و فب: šn، در آغاز واژه xšn، فن: šn.
 شناختن: فب: xšnāsātiy < xšna- (سنج: فن: آشنا).
 جشن: ستا: yasna (برای *yašna)
 – فن: z از ایرانی z گاهی (خیلی کم) < ž و z
 نژاد: ستا: *nizati.
 بجشک (پزشک): ستا: baešaza، سا: bhišaj.

۲۳

چ (č)

فب: č در آغاز واژه و پس از حروف انسدادی بی آوا (بست واج) = č
 در میان واژه پس از «m» = پازند و فن: z.
 وگرنه در په: č، پازند: ž، فن: z، گاه ž و z.
 – فب: č در آغاز واژه و پس از حرف انسدادی.
 چرخ: ستا: čaxra و جز آن.
 – پس از حرف انسدادی: نخچیر، ارمنی: naxčirk.
 – č پس از n پازند و فن = z.
 پنج < ستا: panča، پازند: panj (پنجاه و پنجم).
 پشنجیدن: ستا: paitičaite.
 هنجار: سا: sančara.
 و جز آن.
 – فب: č پس از واکه ها و r = په: č (ارمنی č). پاز: ž، فن z و گاه z.
 از < فب: hača.
 ارزیر: ارمنی: arčič.
 آواز: په: āvāč، ارمنی: avač و avaj < √vač.
 بازار: ارمنی، پهلوی: vačar.
 روزی: په: ročik.
 روزن: ستا: ročay.
 رازی: په: rācik (همچنین تازی و سگزی) (پسوند چیک).
 – č < z و پس از ž و z.

واج، باج، واژ.
 تاجر: عر: tazar (خانه تباستانی)، ارمنی: tačar، فب: tačaka.
 خجیر، هژیو، هجیر: فب: hučithra.

۲۴

ژ، ج (ž و j)

فب: ž (< ایرانی ž) = فن: ž یا z.

مژده: ستا: mīžda.

دزد: ستا: dužda.

دژ: (نیز دژ) فب: duš، ستا: duž، ارمنی: dž.

(سنج: دشمن، دشوار و جز آن) په: -duš.

فب: z = فن: ž، z.

- فب: z < ج، چون:

جاماسپ: په: Jamāsp، ارمنی: Jamasp، ستا: Jamaspa، سریانی: Zamasp،

یونانی: Zamaspes.

- فب: z < فن: z.

زدن: ستا، فب: √jan.

زیستن: ستا، سا: √jiv.

زهر: ارمنی: žahr، ستا: *jaθra.

- فب: z < ž.

ژاله < *žardak < *jharda?

ژرف: ستا: jafra.

ژیوه، جیوه: ارمنی: žipak، سا: jiva (عر: زیق).

- فب: ž، z در میان واژه < فن: ž، z و z

- فب: زپس از n (میان واژه) = z

آهنجیدن (= کشیدن): په: āhanjāk (جالب). ستا: √θnĵ، فب: frāha(n) jam،

سا: sany.

انجمن: ستا: hanjamana.

- فب: زپس از r = فن: z یا z

دوج (نیز: آرز)، ارجمند، ارزیدن، (ارزان)، ستا: arejah، په: arj، ارمنی: arzān.
 - فب: z، از، پس از واکه = فن: z، ž، z
 باج، باژ، باز، = فب: baji، سا: bhāj.
 خجسته: ستا: hujasta، (پازند: gazista، ضد خجسته).
 ستیز: ستا: stij.
 خوزستان: فب (H)uvja.

۲۵

ش (š)

فب: š پس از r، au، ai، ū، ī، = فن: š.
 گوش: gōš < فب: gauša.
 دوش: doš، ستا: daošetara، په: došatar، doš.
 موش: سا: mūšaka.
 میش: ستا: maēsa، په: mēš.
 پاشنه: ستا: pāšna، سا: pāršni.
 - فب: xš = فن š (در آغاز واژه و نیز پس از پیشوند و در ترکیب) ولی پس از واکه

.xš

- در آغاز واژه:
 شام: ستا: xšafnya.
 شاه: فب: xšāyaθiya.
 شایسنن: < √xšē-
 شب: فب: xšapa.
 - پس از پیشوند، چون:
 نشیب: ستا: nešēb، *yuxšvaepa.
 آسفتن، آشوب: په: āšōp، ایرانی < xšup، سا: kšubh.
 پادشاه: په: pataxšāh.
 خورشید: ستا: hvare-xšaetem، سریانی: xvarxš(ē)θ.
 اردشیر: په: artaxšaθra.
 - در میان واژه پیش از صامت:

روشن: ستا: raoxšna.

آشتی: ستا: āxšti.

پس از واکه - xš باقی می ماند:

بخشیدن: ستا: baxšaiti.

وُخش: (= رخشیدن، درخشیدن، درخش) یا رُخش. سنج: ستا: raoxšna.

وخشور: په: vaxšwar، ستا: *vaxšabara.

تبدیل xš به š در آغاز واژه بایستی پیش از سده سوم میلادی آغاز شده باشد.

سنج: hpuhr(ā)نوینکند حاجی آباد. و جز آن.

– فب -fš در آغاز واژه = فن š و در میان واژه = fš.

– در آغاز، شرم: ستا: fšarema.

– در میان واژه، درفش: ستا: drafša، ارمنی: drauš، (تغییر -fš- به wš جدیدتر است.

سنج: دروش (برای درفش) کوش (برای کفش) اوشان (برای افشان) و جز آن.

– فب: št (< هندواروپایی st. پس از i، u) = فن: št و st.

۱ – فب št = فن št

مُشت: ستا: mušti، ارمنی: muštik.

انگشت: ستا: angušta.

اُشترو: ستا: uštra.

هشت: ستا: ašta.

۲ – št < st.

مَهست: پازند: mahest، فب: maθišta.

بأست: ستا: barezišta.

فب: šy (< ایرانی šy) = په و فن: š

شاد: په: šat، فب: šiyati، ارمنی: šad.

شدن: (شوم) فب: ašiyavam.

۲۶

ک (k)

فب: k (هندواروپایی: k) = فن: k (در آغاز واژه) و نیز در میان واژه = k (پس از

کنسن های بی آوا) ولی = g پس از کنسن های آوادار).

فب: k = k (در آغاز واژه)

کام: په: kāmak، ارمنی: kamk، ستا: kāma.

کارد: ستا: kareta (< $\sqrt{kārt}$) و بسیاری دیگر.

تبدیل «ک» به «خ» در واژه خرچنگ از راه ریشه‌شناسی عامیانه است. سنج: کلنجر (= خرچنگ) سا: karkata (سنج: صفتی که برای خربزه (در شیراز) به کار می‌برند. «کره سنگ» شاید همین کلمه باشد به معنی خربزه تیرماهی یا خربزه ماه چهارم سال، برج خرچنگ باشد).

– در میان واژه k = k

آشکارا: ارمنی: aškaray، په: āškārak، سا: aviškara.

خشک: فب: uška.

سروشک: ستا: sraška.

پیکار: په: patkar.

و جز آن.

– در میان واژه پس از واکه و «ر» و «ن» = فن g

نکاشتن، نگار: ارمنی: nkar.

نگاه: په: nikās < $\sqrt{kās}$ = دیدن.

آگاه: په: ākas < $\sqrt{kās}$ = دیدن.

جگر: ستا: yākara.

گر < -kara.

پس از r، چون:

ارگ: په: arkpat (ارگبد).

گرگ: ستا: vehrka.

گرگان: ارمنی: Vrkan، فب: Vrkana.

برگ: ستا: varcka (عر: ورق، ورقه).

بی‌قاعده است تغییر k به γ در برخی واژه‌ها:

امیغ از امیختن < \sqrt{mik}

گریغ از گریختن < \sqrt{rik}

فروغ < forōy < \sqrt{ruk}

تغار: ارمنی: takar در واژه takarapet (ساقی).

اریغ: فب: .araika.

تغییر k به g و پس به v ($v < g < k$) تنها در واژه‌های گواه، په: .gukās و گواریدن، په: .gukāridan دیده می‌شود.

— و پس از کنسن‌های آوایی.

بزرگ: فب: .vazrka.

مرگ: ستا: .mahrka.

بانگ: ارمنی: .vang و .vank، بلوچی: .gvank.

— می‌افتد در پایان واژه پس از ā.

نیا: فب: .nyaka.

با، آبا: په: .apāk، سا: .apāk.

ما: ستا: .ahmakem.

— واژه‌هایی با پسوند ak، āk، ik، ūk، òk در فن «k» می‌افتد.

بنده: په: .bandak، فب: .bandaka.

پاشنه: په: .pāšnak.

گرما: په: .garmāk.

دیبا: په: .dīpāk، ارمنی: .dipak (سنج: دیباج).

خوردی: x^vardi (= شیرینی)، ارمنی: .xortik.

ماهی: په: .māhik.

بازو: په: .bāzūk.

آهو: په: .āhūk.

پسوند تصغیر همه جا ak است.

مردک، زنک، اندک، جفتک (ارمنی: .juxtak)

۲۷

گ (g)

فب g (هندواروپایی g و gh) در آغاز واژه و پس از «m» = g

گام: ستا: .gāma.

گاو: ستا: .gau.

گاه: فب: .gāθu.

گرفتن (گرو): فب: grab، سا: grabh.

گفتن: فب: gaub.

گیس، گیسو: ستا: gaesa.

انگشت: ستا: angušta.

انگشت (ذغال): سا: angara.

بنگ: سا: bhanga.

رنگ: سا: rainga.

در واژه‌های به عاریت رفته به ارمنی در این حالت به گونه g دیده می‌شود، گاه

gāh، گنج < gunj، گون < goin.

ارمنی zangapan < ستا: zanga (زنگار، برای محافظت قوزک پا).

– فب: g پس از واکه و «ر» < ʎ فن، هم به گونه ʎ باقی می‌ماند.

مُوغ: ستا: mareya.

مَوغ: ستا: mareya.

مغ و موغ: mōy، فب: magu (= mayu)

میغ: ستا: maega.

آغار (آغاردن): سا: ā + √gar (از پاک سبویاک برون آید آغار)

تیغ: (tēy)، ستا: bi-taeya.

جوغ، یوغ: سا: yuga.

دروغ: فب: drauga.

در ارمنی ʎ نیست و این‌گونه واژه‌ها همه‌جا به گونه g است: bag، mōg، marg

(ستا baya)، Vadgēs (بادغیس) و غیره.

(واژه جهان نمی‌تواند معرب گیهان باشد. این واژه در عربی به کار نرفته است)!

– فب g = فن v

مرو: فب: margu.

موبد: سریانی: mowed، ارمنی movpet hamdergapet (= مغان

اندرزید)، فب: magu.

– فب g = فن y

ری: ستا: raya، فب: raga.

زریون < زرگون، ستا: zairi gaona.

آذریون < اذرگون

نیوشیدن: (نغوشیدن، نغوشاک)، بلوچی: niyušay.

پیام > پیغام. ارمنی: patgam.

چون < *ciyu، په: čigōn، سنج: چگونه.

– همچنین ɣr می شود -yr

تیر: ستا: tiyTi

انیوان: (نام روز سی ام ماه) ستا: anayra raoča.

دیر: (dēr) < *dayr < *dayr فب: dagra.

– g می شود h در واژه بهستان (در یاقوت به کار آمده است) یونانی: Bagstanon

.Oros

بغستان: (واژه مادی است) = بیستون.

– g = ɣ در ترکیب با m و n (gn, gm)

در پاره‌ای از واژه‌ها g حذف می شود.

آمدن: په: matan، فب: ha(n)gmata.

همدان: ارمنی: Ahmatan، فب: Hagmatana.

بهرام: په: Varahran، ارمنی: Vahgn، ستا: Vareθrayna.

نان < *nayna سنج: بلوچی: nayan، (در روغن، ستا: raoyna باقی می ماند).

۲۸

خ (X)

فب x، فن x.

خو: ستا: xara، سا: khara.

خود: فب: xaoda، ستا: xaoda، ارمنی: xoir.

خم: (خُنب) ستا: xumba، سا: kumbha.

خاستن (خیز): په: xāst، خاست xāst، yistāxēz.

و جز آن.

– فب x پیش از گنسن فن x.

– xt:

بخت: ستا: baxta، سا: bhakta.

باختر: ستا: apāxtara.

دختر: ستا: duvdar، په: duxtar.

— فب xt < فن -ft-

جفت: په: juxt، ستا: juxta، ارمنی: juxtak.

بیدخت و بیلفت: bēluft (ستاره ناهید)

— فن xr < xr

خرد: ارمنی: xrat، ستا: xratu، سا: kratu.

خروشیدن: په: xrōšitan.

چرخ: ارمنی: čaxr، ستا: čaxra.

سرخ: ستا: suxra.

استخو: (نام شهر)، سنج: ستا: staxra.

— فن hr < xr

چهره (دوک) < čaxrak

سهراب، سهراسب: suxra، سرخ.

— فن -lx- و xr < xtr

تلخ: په: taxr (taxl)

بلخ: په: Baxr (Baxl)، ارمنی: Balx، فب: bxtriš.

— xm < xm

دخمه: ستا: daxma.

تخم: ستا: taoxma، ارمنی: tohm (ولی فب: tauma).

-xm- در زمان ساسانیان به -hm- و با افتادن h، به گونه m درآمده است:

گستهم و گونه دیگر آن بستهم Bestahm، روی سکه‌ها Vistahm، ارمنی:

Vstam، ارمنی: Bistām < فب: *Vistaxma.

تم: tam، سنج: ارمنی: tam-xosrow < تهم، tahm، سنج: تهمتن و نیز رستم: په:

*Rōtastam < Rustahm

سستم: پازند: stahm، په: stahm یا staxm.

درم: ارمنی: dram، عر: derham، یونانی: draxme.

۲۹
ن (n)

فب n = فن .n

نام: فب: .nāma

میان: ستا: .maidyāna

– در ترکیب باحروف دیگر:

– فب šn = فن .šn

پاشنه: په: .pāšnak، ستا: .pašna

تشنه: په: .tišnak، سا: .tašnaj، کشن: ستا: .varšni

در اسم مصدر n از šn در فن می افتد. چون: دانش، کنش، روش، پرسش و جز آن، از دانشن، کنشن، روشن، پرسشن (در پهلوی).

پاداش < pat-dahešn ولی با افزودن واکه ای پس از «ش» n افزوده می شود

(پاداشن).

– فن: m .mn-

کم: فب: .kamna

نم: فب: *namna

– fn < فن n یا m یا ؟b

– taf (تفته): ستا: .tafna, tafnu

شام (خوراک شب): ستا: .xšafnya

تب: .tafnu

– n گاه در پایان واژه به m بدل می شود.

بام < بان.

وهوام (بهوام): پهلوی کهنه تر: .varahrān، ارمنی: .vahagn، ستا: .vareθrayna

اعتماد: پازند: .awastām، په: .apastan، ارمنی: .apastan

پنام: په: .paddām، ارمنی: .pandam، عر: فدّام. ستا: .paitidana

بتا، نگارا از چشم بد بترس همی چرا نداری با خویشتن همی تو پنام

– گاه n پس از واکه می افتد، چون: «چو» < چون.

– گاه در ترکیب حرف n پایان پاره نخست و حرف m در آغاز پاره دوم n می افتد.

سیمرغ: .sēn-mury، ستا: .saena-mareya

aخیشومی (añ) = فن ā: مار اسپند، maθrem spentem.
تار (تاریک): aθra.

۳۰

م (m)

فب: m (هندواروپایی m)، فن: m، چون:

مادر: فب: mātar.

کام: فب: kāma.

– فب m (از هندواروپایی m) پیش از b و p (فن: b)، t و d (فن: d)، g، k (فن: g)،

ژ، ڄ (فن: j) می شود در فن n.

ایرانی ham- < an-:

انباشتن، انبار، انجمن، اندام، انگاردن و جز آن.

په: ham + √par- ستا: anbār، anbāstan،

انجمن: فب: hanjamana

در ارمنی لغات به عاریت رفته همه همینطور است یعنی (n < m) بجز m پیش از

b که به گونه m دیده می شود. چون: ambar (انبار)، ambox (انبوه)، stambak (ستنبه)،

pambak (پنبه)، و جز آن.

– «m» در هم ham-، فب: hama- در فارسی نو باقی می ماند. در واژه‌هایی چون

همسایه، همبستر، همدل، همدم، همکار، همپشت، همگوهر، همکار، چنانکه در

پهلوی (سنج: ham datastan) و فارسی باستان (سنج: hama pita).

nb < m (ترکیب nb بیشتر به m بدل می شود).

خُم < خنب xunb، ستا: xvmba، په: xumbak.

سُم < سنب، په: somb، ارمنی: smbak، فب: *su(n)ba.

– «m» های اصلی در واژه‌هایی مانند «دم» ستا: duma، په: dum(b)، در فن «m» و

هم «ن»

فن: دُم ولی nb در واژه دُنَبه، دنب، دنباله، دُمبک.

– گاه در واژه‌هایی «mb» اصلی به گونه اصلی باقی می ماند و «m» نمی شود. چون:

سنب (< از سفتن) سُنَبه، (بلوچی: sambag).

– m در ترکیب با حروف دیگر:

- sm- فب: sm = فن: sm.
 آسمان: فب: asmān-am (در حال مفعول صریح. acc).
 فب zm = فن zm.
 رزم: په: razm، ارمنی: patrazm، razm، ستا: razman.
 هندواروپایی: sm- ایرانی: hm فب، فن = m.
 فن: ما، فب amākem، ستا: ahmakem، سا: asmākam.
 فب: šm = فن: šm.
 چشم: ستا: čašman.
 خشم: ستا: aešma.
 - فب rm = فن rm.
 چرم: ستا: čarman.
 گرم: فب: garma.
 کرم: ستا: kerema، په: kerm.
 شرم: ستا: fšarma.
 - فب: xm، فن: xm و hm.
 تخم: فب: tauma، ستا: taoxman، په: toxmak، ارمنی: tohm.
 گستههم، بستهم: ارمنی: Vstam، فب: Vstaxma.*
 - فب: gm، hm = فن: m.
 آمدن: په: matan، ستا: āgemat (< √gam)
 همدان: فب: Hagmatān.
 - فب: θm = فن: hm.
 مهمان: فب: maiθman.
 - فب: dm = فن: m.
 نشیم < nišidman.*

۳۱

ر (R)

فب: r = فن: r

روز: فب: raučah.

راست: فب: rāsta.

آبر: ستا: awra.

«گاہ» فن برابر است با «l» در سانسکریت).

رشک: سا: likša.

روباه: به: ropās، سا: lopāça.

– «ر» در ترکیب با حروف دیگر.

– فب: rn = فن: rn.

بُرنا: ستا: aperiñāyu، به: apurnai.

زرنیخ: (معر: زرنیق)، ارمنی: zarik.

(سنج: فب: *zarniya برای ستا: zaranya، طلا)

(نیز سنج: zarn، در zarnavuxt، آذربایجانی (zarnabaf(t).

– فب: rn < فن: rr و بعد -r

پَر < پَر < ستا: parena.

خوَرَه (سنج: اردشیر خورَه) ستا: x^varena.

– فب: rd = فن: l.

سال: ارمنی: sard (سنج: navasard).

سالار: ارمنی: salar، به: sardār.

پالیز: عبری: pardēs، ستا: pairi daesa.

مالیدن: به: marz، ستا: marez.

ژاله < *žasadak.

گل: ستا: vareða (وَرَد).

تبدیل rd به l در زمان ساسانی دیده می‌شود پیشتر از آن همه «rd» است (نک)

سَرَد و ورد و جز آن.

– فب: rš = فن: š.

افتادن «ر» در ترکیب «rš» در فارسی میانه دیده می‌شود. وقتی که rš پیش از

حروف t، n، v جای گیرد ولی در این زمان (ساسانی) اگر پیش از واکه جای گیرد،

می‌ماند.

– rš در زمان اشکانی پیش از واکه می‌ماند.

ارمنی: Aršak، یونانی: Arsakes، فب: Aršaka.

ارمنی: Aršam، فب: Aršama.
 ارمنی: Savarš، ستا: Syavaršam.
 r = rš (در زمان اشکانی) وقتی که پیش از کنسن n، t، v جای گیرد.
 ارمنی: Aštāt (نام)، ستا: Arštāt.
 ارمنی: پشت: (سنج: p'uštīpan، په: puštīkpān، ستا: paršti).
 پاشنه: سا: paršni.
 تشنه: ستا: taršna.
 و جز آن.

۳۲

I

در اوستایی و فارسی باستان صدای «d» و حرف «d» وجود ندارد و در نامهای خارجی «d» به گونه «x» می آید.

Babruš = بابل، Nadmlabira (اسم).

Arbairā = اربل، Tigra (دجله).

قدیمی ترین تبدیل به «d» در نام بلاش (اشکانی است)

(Vologeses) ارمنی: Valarš، په: Valaxš، فارسی و عربی Valāš و بلاش و

گلاش.

در زمان ساسانیان حرف rd > l (تبدیل rd به l) دیده می شود.

سال < sareða، سرد = سال و غیره

و هم تبدیل rθ به l، په: puhl، پل، ستا: peretu، فب: *prθu.

پهلَو: pahlav < فب: parθava.

چهل: čaθvarosatem، ستا:

دهلیز: فن: dahlēz، ارمنی: dahlič.

— فب: r = فن: l

بلخ: په: Baxr (Balx)، ستا: Baxtres.

کلبه یا کوبه: ارمنی: kurba.

و هم این تغییر در زبان فارسی اتفاق افتاده است: گرمسیر < گرمسیل.

l از δ (δ < l)

ملخ: ستا: maḍaxa.

الماس: یونانی: aḍamas.

از t:

هیرمند (هیلمند): hetomand.

نیز در واژه‌های به عاریت گرفته شده، چون:

لگن: یونانی: lekane.

کالبند: په: kalput، یونانی: kalopodon.

پلپل (فلفل): سا: pippali.

کلید: یونانی: kleiða.

۳۳

ه (h)

افزایش h و x در آغاز واژه:

هیزم: ستا: aēsma.

هوش: پازند: hōš، ستا: uši.

هوش (مرگ): ستا: aosah، په: hōš.

(ورا هوش در زابلستان بود بدست یل پور دستان بود)

هوشبام (سپیده صبح): ستا: ušah.

هیج، ایج: aeva + ča.

هیربند: ستا: aeθrapaiti.

هرمزد: فب: ahuramazda.

ممکن است در این دو واژه تبدیل معینی باشد.

aeθrapaiti > ēhrpat > hērbad

Ahuramazda > Ōhrmazd > Hormazd

— افزودن x چون خسته > آسته. ستا: asta (هسته).

خام: سا: āma، ارمنی: hum.

خوس: په: x(i)rs، ستا: areša.

خشیم: ستا: aešma.

خرما: پازند: xurma، ارمنی: armav.

۳۴

تغییر جای حروف

فب: گروه xz, fr, sr, zr, mr, zg. وقتی در پایان واژه جای گیرد، در فارسی تغییر

جای می دهد:

فب xz = فن rz:

سرخ < په: suxt, ستا: suxra.

چوخ < ارمنی: caxr, ستا: caxrak.

lx < xr

تلخ: پازند: talh, په: taxl.

بلخ < بخل Baxtiš.

fr < rf_

برف < ستا: vafra.

ژرف: ستا: jafra.

zr < rz_

گوز: په: vazr, ستا: vazra.

mr < rm

نرم: سا: namra.

۳۵

افتادن هجا

اندر > در، فب: antar.

اندرون > درون، اندرخور، درخور.

ددیگر > دیگر، فب: duvdiyam.